

خورشید رایگان می‌تابد، خانوارها با پنل خانگی در آمد تضمینی می‌گیرند

پول درآوردن از سقف خانه

با کاهش هزینه تجهیزات و قراردادهای تضمینی خرید برق، سرمایه‌گذاری خانوارها در نیروگاه‌های خورشیدی خانگی به صرفه‌تر از هر زمان دیگری شده است

افزایش قطعی‌های برق در تابستان ۱۴۰۴، توجه عمومی به انرژی خورشیدی به‌عنوان راه‌حلی پایدار و درآمدزا را افزایش داد. دولت با وعده خرید تضمینی برق تولیدی از پنل‌های خورشیدی، زمینه‌ای فراهم کرده تا خانوارها و سرمایه‌گذاران خردوارد عرصه تولید برق شوند. این در حالی است که بر اساس آخرین گزارش‌های وزارت نیرو، ناتوازی برق ایران در تابستان جاری به حدود ۱۵ هزار مگاوات رسیده...

صفحه ۲

نگاهی به پدیده شایع «قلدری» در مدارس

زنگ آخر، زنگ زورگویی

قلدری در مدارس با پیامدهایی مانند افت تحصیلی، اضطراب، افسردگی و حتی افکار خودکشی، زندگی بسیاری از دانش‌آموزان را تهدید و نابود می‌کند

صفحه ۶

گزارشی از بازار پوشاک ایران که زیر سایه قاچاق، کاهش قدرت خرید و برندهای جعلی نفس می‌کشد

واقعیت‌های تلخ پشت ویتترین‌های لوکس

کاهش قدرت خرید مردم باعث شده خانوارها به خرید لباس نو کمتر اهمیت دهند و به تاناکورا و اجناس دست‌دوم روی آورند

صفحه ۲

روایت نخلستان‌های خوزستان که گرفتار سوختن و شکستن و آب‌های شور شده‌اند

خاکستر خرما

خشک شدن و آتش گرفتن نخل‌های خوزستان باعث نابودی خرما، مهاجرت روستاییان، افزایش فقر و از دست رفتن میراث فرهنگی می‌شود

صفحه ۶



آدمکش‌های اجاره‌ای، جزئیات جنایت با همدستی

دختر نوجوان مقتول را تشریح کر دند

بلاگر قاتل

مرد بانقدار با ۱۶ ضربه چاقو در خانه‌اش کشته شد و تیم جنایی ردپای همسر سابق و دختر نوجوانش را کشف کرد

صفحه ۷

نیمکت‌هایی که شبیه کلاس درس بودند

روایت مربیانی از منچستر تاصفهان که فوتبال را

مدرسه انضباط و اخلاق می‌دانستند و با تنبیه و نظارت،

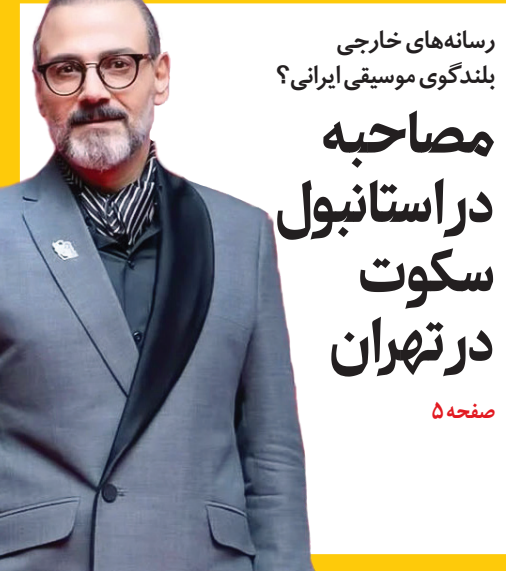
شاگردان خودشان را ساختند

صفحه ۷

رسانه‌های خارجی بلندگوی موسیقی ایرانی؟

مصاحبه در استانبول سکوت در تهران

صفحه ۵



گزارش

پاییز خونبار خرس‌های قهوه‌ای

سه خرس قهوه‌ای طی هفته اول پاییز کشته شدند؛ تعارض با جوامع محلی، کمبود غذا و ضعف سیاست‌های محیط‌زیست علت اصلی است

لیلا مرگن
هفت صبح

هفته اول پاییز به هفته‌ای خونبار برای یکی از گونه‌های در معرض خطر انقراض ایران تبدیل شده است. طی این هفته سه قلاذه خرس قهوه‌ای را از دست دادیم و به اعتقاد کارشناسان، تعارض با جامعه محلی مهمترین دلیل این تلفات است اما موضوع وقتی بیشتر نگران کننده می‌شود که اشکان اشعریون پیش‌بینی می‌کند به دلیل وجود پاییز خشک و آغاز فصل پرخوری خرس، احتمال این تعارضات افزایش خواهد یافت و شاید خبرهای بیشتری از تلف شدن خرس قهوه‌ای دریافت کنیم. عصر پنجشنبه سوم مهر ماه خبر رسید که یک خرس مادر حدود هفت ساله و یک توله ۵ تا ۶ ماهه در منطقه نشل شهرستان آمل بر اثر اصابت گلوله به‌شدت مصدوم و به مرکز تیمار و نگهداری حیات وحش پناهگاه مسکندسه ساری منتقل شدند. فردای آن روز یعنی چهارم مهر هم اعلام شد که این دو قلاذه خرس به‌دلیل شدت جراحات وارده تلف شده‌اند. در همان روز خبر کشف لاشه یک قلاذه خرس قهوه‌ای دیگر در منطقه حفاظت‌شده کبیر کوه استان ایلام منتشر شد و به این ترتیب، پاییز را به فصلی پر تلفات برای این گونه تبدیل کرد. در بیانیه اداره کل محیط زیست مازندران، این مجموعه از جوامع محلی و شهروندان درخواست کرده‌است تا با گزارش سریع موارد مشابه به یگان حفاظت محیط زیست، در حفاظت از گونه‌های ارزشمند حیات‌وحش، به‌ویژه خرس قهوه‌ای به‌عنوان یکی از گونه‌های در معرض تهدید تجار حیات‌وحش همکاری‌های بیشتری کنند. این یعنی تعارض انسان با خرس مهمترین دلیل تلفات یک خانواده خرس قهوه‌ای در استان مازندران بوده است. آیا تلف شدن یکباره سه خرس در مدت یک هفته، خبری نگران کننده است؟

لیلا مرگن
هفت صبح

هفته اول پاییز به هفته‌ای خونبار برای یکی از گونه‌های در معرض خطر انقراض ایران تبدیل شده است. طی این هفته سه قلاذه خرس قهوه‌ای را از دست دادیم و به اعتقاد کارشناسان، تعارض با جامعه محلی مهمترین دلیل این تلفات است اما موضوع وقتی بیشتر نگران کننده می‌شود که اشکان اشعریون پیش‌بینی می‌کند به دلیل وجود پاییز خشک و آغاز فصل پرخوری خرس، احتمال این تعارضات افزایش خواهد یافت و شاید خبرهای بیشتری از تلف شدن خرس قهوه‌ای دریافت کنیم. عصر پنجشنبه سوم مهر ماه خبر رسید که یک خرس مادر حدود هفت ساله و یک توله ۵ تا ۶ ماهه در منطقه نشل شهرستان آمل بر اثر اصابت گلوله به‌شدت مصدوم و به مرکز تیمار و نگهداری حیات وحش پناهگاه مسکندسه ساری منتقل شدند. فردای آن روز یعنی چهارم مهر هم اعلام شد که این دو قلاذه خرس به‌دلیل شدت جراحات وارده تلف شده‌اند. در همان روز خبر کشف لاشه یک قلاذه خرس قهوه‌ای دیگر در منطقه حفاظت‌شده کبیر کوه استان ایلام منتشر شد و به این ترتیب، پاییز را به فصلی پر تلفات برای این گونه تبدیل کرد. در بیانیه اداره کل محیط زیست مازندران، این مجموعه از جوامع محلی و شهروندان درخواست کرده‌است تا با گزارش سریع موارد مشابه به یگان حفاظت محیط زیست، در حفاظت از گونه‌های ارزشمند حیات‌وحش، به‌ویژه خرس قهوه‌ای به‌عنوان یکی از گونه‌های در معرض تهدید تجار حیات‌وحش همکاری‌های بیشتری کنند. این یعنی تعارض انسان با خرس مهمترین دلیل تلفات یک خانواده خرس قهوه‌ای در استان مازندران بوده است. آیا تلف شدن یکباره سه خرس در مدت یک هفته، خبری نگران کننده است؟

لیلا مرگن
هفت صبح

هفته اول پاییز به هفته‌ای خونبار برای یکی از گونه‌های در معرض خطر انقراض ایران تبدیل شده است. طی این هفته سه قلاذه خرس قهوه‌ای را از دست دادیم و به اعتقاد کارشناسان، تعارض با جامعه محلی مهمترین دلیل این تلفات است اما موضوع وقتی بیشتر نگران کننده می‌شود که اشکان اشعریون پیش‌بینی می‌کند به دلیل وجود پاییز خشک و آغاز فصل پرخوری خرس، احتمال این تعارضات افزایش خواهد یافت و شاید خبرهای بیشتری از تلف شدن خرس قهوه‌ای دریافت کنیم. عصر پنجشنبه سوم مهر ماه خبر رسید که یک خرس مادر حدود هفت ساله و یک توله ۵ تا ۶ ماهه در منطقه نشل شهرستان آمل بر اثر اصابت گلوله به‌شدت مصدوم و به مرکز تیمار و نگهداری حیات وحش پناهگاه مسکندسه ساری منتقل شدند. فردای آن روز یعنی چهارم مهر هم اعلام شد که این دو قلاذه خرس به‌دلیل شدت جراحات وارده تلف شده‌اند. در همان روز خبر کشف لاشه یک قلاذه خرس قهوه‌ای دیگر در منطقه حفاظت‌شده کبیر کوه استان ایلام منتشر شد و به این ترتیب، پاییز را به فصلی پر تلفات برای این گونه تبدیل کرد. در بیانیه اداره کل محیط زیست مازندران، این مجموعه از جوامع محلی و شهروندان درخواست کرده‌است تا با گزارش سریع موارد مشابه به یگان حفاظت محیط زیست، در حفاظت از گونه‌های ارزشمند حیات‌وحش، به‌ویژه خرس قهوه‌ای به‌عنوان یکی از گونه‌های در معرض تهدید تجار حیات‌وحش همکاری‌های بیشتری کنند. این یعنی تعارض انسان با خرس مهمترین دلیل تلفات یک خانواده خرس قهوه‌ای در استان مازندران بوده است. آیا تلف شدن یکباره سه خرس در مدت یک هفته، خبری نگران کننده است؟

لیلا مرگن
هفت صبح

هفته اول پاییز به هفته‌ای خونبار برای یکی از گونه‌های در معرض خطر انقراض ایران تبدیل شده است. طی این هفته سه قلاذه خرس قهوه‌ای را از دست دادیم و به اعتقاد کارشناسان، تعارض با جامعه محلی مهمترین دلیل این تلفات است اما موضوع وقتی بیشتر نگران کننده می‌شود که اشکان اشعریون پیش‌بینی می‌کند به دلیل وجود پاییز خشک و آغاز فصل پرخوری خرس، احتمال این تعارضات افزایش خواهد یافت و شاید خبرهای بیشتری از تلف شدن خرس قهوه‌ای دریافت کنیم. عصر پنجشنبه سوم مهر ماه خبر رسید که یک خرس مادر حدود هفت ساله و یک توله ۵ تا ۶ ماهه در منطقه نشل شهرستان آمل بر اثر اصابت گلوله به‌شدت مصدوم و به مرکز تیمار و نگهداری حیات وحش پناهگاه مسکندسه ساری منتقل شدند. فردای آن روز یعنی چهارم مهر هم اعلام شد که این دو قلاذه خرس به‌دلیل شدت جراحات وارده تلف شده‌اند. در همان روز خبر کشف لاشه یک قلاذه خرس قهوه‌ای دیگر در منطقه حفاظت‌شده کبیر کوه استان ایلام منتشر شد و به این ترتیب، پاییز را به فصلی پر تلفات برای این گونه تبدیل کرد. در بیانیه اداره کل محیط زیست مازندران، این مجموعه از جوامع محلی و شهروندان درخواست کرده‌است تا با گزارش سریع موارد مشابه به یگان حفاظت محیط زیست، در حفاظت از گونه‌های ارزشمند حیات‌وحش، به‌ویژه خرس قهوه‌ای به‌عنوان یکی از گونه‌های در معرض تهدید تجار حیات‌وحش همکاری‌های بیشتری کنند. این یعنی تعارض انسان با خرس مهمترین دلیل تلفات یک خانواده خرس قهوه‌ای در استان مازندران بوده است. آیا تلف شدن یکباره سه خرس در مدت یک هفته، خبری نگران کننده است؟

لیلا مرگن
هفت صبح

هفته اول پاییز به هفته‌ای خونبار برای یکی از گونه‌های در معرض خطر انقراض ایران تبدیل شده است. طی این هفته سه قلاذه خرس قهوه‌ای را از دست دادیم و به اعتقاد کارشناسان، تعارض با جامعه محلی مهمترین دلیل این تلفات است اما موضوع وقتی بیشتر نگران کننده می‌شود که اشکان اشعریون پیش‌بینی می‌کند به دلیل وجود پاییز خشک و آغاز فصل پرخوری خرس، احتمال این تعارضات افزایش خواهد یافت و شاید خبرهای بیشتری از تلف شدن خرس قهوه‌ای دریافت کنیم. عصر پنجشنبه سوم مهر ماه خبر رسید که یک خرس مادر حدود هفت ساله و یک توله ۵ تا ۶ ماهه در منطقه نشل شهرستان آمل بر اثر اصابت گلوله به‌شدت مصدوم و به مرکز تیمار و نگهداری حیات وحش پناهگاه مسکندسه ساری منتقل شدند. فردای آن روز یعنی چهارم مهر هم اعلام شد که این دو قلاذه خرس به‌دلیل شدت جراحات وارده تلف شده‌اند. در همان روز خبر کشف لاشه یک قلاذه خرس قهوه‌ای دیگر در منطقه حفاظت‌شده کبیر کوه استان ایلام منتشر شد و به این ترتیب، پاییز را به فصلی پر تلفات برای این گونه تبدیل کرد. در بیانیه اداره کل محیط زیست مازندران، این مجموعه از جوامع محلی و شهروندان درخواست کرده‌است تا با گزارش سریع موارد مشابه به یگان حفاظت محیط زیست، در حفاظت از گونه‌های ارزشمند حیات‌وحش، به‌ویژه خرس قهوه‌ای به‌عنوان یکی از گونه‌های در معرض تهدید تجار حیات‌وحش همکاری‌های بیشتری کنند. این یعنی تعارض انسان با خرس مهمترین دلیل تلفات یک خانواده خرس قهوه‌ای در استان مازندران بوده است. آیا تلف شدن یکباره سه خرس در مدت یک هفته، خبری نگران کننده است؟

لیلا مرگن
هفت صبح

هفته اول پاییز به هفته‌ای خونبار برای یکی از گونه‌های در معرض خطر انقراض ایران تبدیل شده است. طی این هفته سه قلاذه خرس قهوه‌ای را از دست دادیم و به اعتقاد کارشناسان، تعارض با جامعه محلی مهمترین دلیل این تلفات است اما موضوع وقتی بیشتر نگران کننده می‌شود که اشکان اشعریون پیش‌بینی می‌کند به دلیل وجود پاییز خشک و آغاز فصل پرخوری خرس، احتمال این تعارضات افزایش خواهد یافت و شاید خبرهای بیشتری از تلف شدن خرس قهوه‌ای دریافت کنیم. عصر پنجشنبه سوم مهر ماه خبر رسید که یک خرس مادر حدود هفت ساله و یک توله ۵ تا ۶ ماهه در منطقه نشل شهرستان آمل بر اثر اصابت گلوله به‌شدت مصدوم و به مرکز تیمار و نگهداری حیات وحش پناهگاه مسکندسه ساری منتقل شدند. فردای آن روز یعنی چهارم مهر هم اعلام شد که این دو قلاذه خرس به‌دلیل شدت جراحات وارده تلف شده‌اند. در همان روز خبر کشف لاشه یک قلاذه خرس قهوه‌ای دیگر در منطقه حفاظت‌شده کبیر کوه استان ایلام منتشر شد و به این ترتیب، پاییز را به فصلی پر تلفات برای این گونه تبدیل کرد. در بیانیه اداره کل محیط زیست مازندران، این مجموعه از جوامع محلی و شهروندان درخواست کرده‌است تا با گزارش سریع موارد مشابه به یگان حفاظت محیط زیست، در حفاظت از گونه‌های ارزشمند حیات‌وحش، به‌ویژه خرس قهوه‌ای به‌عنوان یکی از گونه‌های در معرض تهدید تجار حیات‌وحش همکاری‌های بیشتری کنند. این یعنی تعارض انسان با خرس مهمترین دلیل تلفات یک خانواده خرس قهوه‌ای در استان مازندران بوده است. آیا تلف شدن یکباره سه خرس در مدت یک هفته، خبری نگران کننده است؟

یادداشت

نقش رستم هر روز بیشتر زیر بار فرونشست می‌رود

کعبه زرتشت تنه‌است؛ میان باد، زمان و بی‌توجهی

مدیریت سلیقه‌ای تنها بر شدت بحران افزوده است. اگر روند فعلی ادامه یابد، آینده نقش رستم تاریک خواهد بود. آرامگاه داریوش بزرگ و خشایارشا در معرض ترک و ریزش‌اند. نقش برجسته‌های ساسانی ممکن است زیر لرزش زمین دچار تخریب‌های غیرقابل جبران شوند. کعبه زرتشت که قرن‌ها رازهای خود را حفظ کرده، ممکن است تعادلش را از دست بدهد و فرو بریزد. و این تنها نابودی سنگ‌ها نیست، نابودی بخشی از هویت ملی و اعتبار جهانی ایران است. کشوری که نتواند از میراث جهانی خود محافظت کند، چگونه می‌تواند مدعی فرهنگ و تمدن باشد؟

نجات نقش رستم تنها با تغییر رویکرد ممکن است. نخست مدیران و تصمیم‌گیران وزارت میراث باید پذیرفت که این محوطه در وضعیت بحرانی است. سپس باید با مشارکت دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی، طرح جامع پایش و تثبیت زمین تدوین و اجرا شود. بودجه‌ای متناسب با اهمیت جهانی محوطه تخصیص یابد و گزارش‌های شفاف به افکار عمومی ارائه شود. مدیران باید در برابر مردم پاسخگو باشند، نه تنها در برابر دوربین‌ها.

نقش رستم فقط میراث ایرانیان نیست؛ جهان به آن چشم دوخته است. هر ترک جدید بر دیوار هایش، زخمی بر حافظه بشریت است. امروز وقت عمل است، نه نمایش. اگر اقدام فوری صورت نگیرد، فردا تنها حسرت و شرمندگی برای ما باقی خواهد ماند. فرونشست زمین رحم نخواهد کرد؛ آرام و بی‌صدا تاریخ را فرو خواهد برد. اگر امروز کاری نکنیم، نسل‌های آینده وقتی به جای آرامگاه شاهان و نقش برجسته‌های پرشکو، با تلی از سنگ‌های فرو ریخته روبه‌رو شوند، ما را مقصر خواهند دانست. میراثی که می‌توانست مایه غرور باشد، به سندی از غفلت ما بدل خواهد شد. نقش رستم سزاوار مدیرانی است که دانش، دغدغه و تعهد واقعی داشته باشند. نه مدیرانی که تنها به فکر عکس یادگاری و تیرهای تبلیغاتی‌اند. تاریخ از بی‌توجهی ما در امان نخواهد ماند؛ باید همین امروز برای نجات آن برخیزیم.

بازدیدکنندگان آشکارتر می‌شوند. برخی می‌پرسند چرا مدیران میراث فرهنگی هنوز در برابر چنین تهدیدی منفعل‌اند؟ چرا اقدامات فوری برای نجات میراث ایران انجام نمی‌شود؟ علت‌ها روشن است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید فرونشست علت پنهانی دارد. برداشت بی‌رویه آب‌های زیرزمینی برای کشاورزی و صنعت، خشکی رودخانه‌ها، تغییر مسیر آب‌ها و نبود مدیریت پایدار و متعهد در وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در میان علت‌های این وضعیت‌اند. در چنین شرایطی وزارت میراث می‌بایست با پایش علمی، ایجاد سامانه‌های نظارتی ژئوتکنیکی و تخصیص بودجه برای تثبیت زمین از تداوم این روند جلوگیری کند. اما در عمل، چیزی جز وعده‌های توخالی و پروژه‌های تبلیغاتی نمی‌بینیم.

در حالی که دشت مرودشت آرام‌آرام فرو می‌رود، مدیران درگیر افتتاحیه‌های پرزرق‌وبرق، همایش‌های پر هزینه و جشنواره‌های کوتاه‌مدت‌اند. گویی رسالت وزارت میراث فرهنگی نه حفاظت از میراث، که تولید تصویر رسانه‌ای از خود مدیران است. یکی از ریشه‌های اصلی بحران، حضور مدیران غیرمتخصص در رأس میراث فرهنگی است. کسانی که نه دانش زمین‌شناسی دارند و نه تجربه حفاظت از اماکن باستانی. رویه سال اخیر نشان می‌دهد که نگاه مدیریت ارشد این وزارتخانه به حوزه میراث فرهنگی ابزاری و رسانه‌ای است، محوطه‌ها نه به‌عنوان سرمایه‌های تاریخی، بلکه به‌مثابه صحنه‌هایی برای نمایش و تبلیغ استفاده می‌شوند. همین بیگانگی با دانش تخصصی، سبب شده هشدارهای دانشگاهیان و پژوهشگران نادیده گرفته شود. بارها زمین‌شناسان پیشنهاد داده‌اند سامانه‌های پایش دائمی در نقش رستم نصب شود. بارها باستان‌شناسان مثل نقش رستم روبه‌رو باشیم، همین چند سانتی‌متر به نظر برسد اما وقتی با بنایی صخره‌ای و هزاران ساله مثل نقش رستم جامع ملی برای مقابله با فرونشست می‌تواند مرگ‌آور باشد. ترک‌خوردگی و شکاف در بستر زمین و دیوارها، لرزش و ناپایداری آرامگاه‌های صخره‌ای، تهدید مستقیم استحکام کعبه زرتشت، تسریع فرسایش طبیعی و نفوذ رطوبت و آلوده‌ها پیامدهای روشن این وضعیت هستند.

این‌ها واقعیت‌هایی‌اند که هر روز در برابر چشم

محمد عبدالعلی‌پور
هفت صبح

صبحی پاییزی است. آفتاب هنوز کامل بالا نیامده و سایه کوه، آرامگاه‌های حجاری‌شده هخامنشی را در خود گرفته است. چند گردشگر خارجی در سکوت محوطه قدم می‌زنند و از شکوه آرامگاه داریوش بزرگ عکس می‌گیرند. راهنمای محلی با صدایی آهسته روایت می‌گوید اینجا جایی است که تاریخ ایران به زبان سنگ با جهان سخن گفته است. اگر دقیق‌تر نگاه کنی، در میان شکوه و صلابت این بناها، ترک‌های متعددی بر زمین و دیوارها می‌بینی؛ زخم‌هایی که هر روز عمیق‌تر می‌شوند. این ترک‌ها نشانه فرونشست‌اند، پدیده‌ای خاموش اما کشنده که آرام‌آرام پایه‌های تاریخ را می‌بلعد. نقش رستم تنها یک محوطه باستانی نیست، گنجینه‌ای است که چهار شاه هخامنشی از داریوش بزرگ گرفته تا خشایارشا، اردشیر اول و داریوش دوم را در دل کوه جاده و در پای آن، نقش برجسته‌های ساسانی داستان پیروزی‌ها و آیین‌های مذهبی را روایت می‌کنند. بنای رازآلود کعبه زرتشت نیز با قامتی استوار اما لرزان، همچنان در برابر باد و زمان ایستاده است. این محوطه در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده و نماد هویت ایرانیان در برابر جهان است. اما این گوه‌ری بی‌پدیل، قربانی بی‌تدبیری و سوءمدیریت مدیرانی شده که بیش از آنکه دغدغه حفاظت داشته باشند، به فکر کارهای نمایشی‌اند.

فرونشست پدیده‌ای ناگهانی نیست. آرام و بی‌صدا می‌آید، اما اثرش مرگبار است. کارشناسان سال‌هاست هشدار می‌دهند که دشت مرودشت با سرعت چند سانتی‌متر در سال در حال نشست است. شاید این عدد، کوچک به نظر برسد اما وقتی با بنایی صخره‌ای و هزاران ساله مثل نقش رستم روبه‌رو باشیم، همین چند سانتی‌متر می‌تواند مرگ‌آور باشد. ترک‌خوردگی و شکاف در بستر زمین و دیوارها، لرزش و ناپایداری آرامگاه‌های صخره‌ای، تهدید مستقیم استحکام کعبه زرتشت، تسریع فرسایش طبیعی و نفوذ رطوبت و آلوده‌ها پیامدهای روشن این وضعیت هستند.

این‌ها واقعیت‌هایی‌اند که هر روز در برابر چشم





تغییر واردات رسمی پوشاک

در سال‌هایی‌نه‌چندان دور، پیش از آنکه تحریم‌ها نفس اقتصاد ایران را تنگ کنند، واردات رسمی پوشاک مسیری روشن و قابل ردیابی داشت. حجم این واردات، طبق آمارهای گمر کی، سالانه بین ۶۰ تا ۷۰ میلیون دلار بود، رقمی که اگر چه سهم کوچکی از بازار مصرف را پوشش می‌داد، اما دست‌کم با نظارت و تعرفه‌های مشخص انجام می‌شد. برندهای معتبر خارجی، با قیمت‌های واقعی و کیفیت قابل قبول، در فروشگاه‌ها عرضه می‌شدند و مصرف‌کننده ایرانی حق انتخابی روشن داشت.

اما با آغاز تحریم‌ها و محدودیت‌های ارزی، این مسیر به‌تدریج مسدود شد. در سال ۱۴۰۳، واردات رسمی پوشاک به کمتر از ۱۰ میلیون دلار سقوط کرد؛ رقمی که نشان‌دهنده رکود شدید در تجارت قانونی این صنعت بود. در همین خلا، قاچاقچیان وارد میدان شدند. پوشاک، دیگر نه از مسیرهای رسمی، که از مرزهای زمینی، مناطق آزاد و چمدان‌های مسافری وارد کشور می‌شد. برآوردهای غیررسمی نشان می‌دهد که حجم قاچاق پوشاک در سال ۱۴۰۳ به بیش از ۲۵۰ میلیون دلار رسیده، رقمی که بازار رسمی را بلعیده و تولید داخلی را نیز به حاشیه رانده است.

در سال‌های پیش از تحریم، واردات رسمی پوشاک ایران عمدتاً از کشورهای چون ترکیه، چین، امارات، هند و در مواردی محدود از کشورهای اروپایی انجام می‌شد. ترکیه با نزدیکی جغرافیایی و تنوع برندهای میان‌رده، سهم قابل توجهی از بازار ایران را در اختیار داشت. چین نیز با تولید انبوه و قیمت‌های پایین، بخش بزرگی از پوشاک مصرفی را تأمین می‌کرد. امارات، به‌ویژه دبی، نقش واسطه‌ای داشت و بسیاری از برندهای اروپایی از طریق این مسیر وارد ایران می‌شدند.

اما با تشدید تحریم‌ها، محدودیت‌های ارزی و سخت‌گیری‌های گمرکی، این مسیرها یکی‌یکی بسته شدند. حالا پوشاک وارداتی، دیگر از کانال‌های رسمی نمی‌آید. مسیرهای جدید، غیررسمی و اغلب قاچاقی‌اند؛ از مرزهای غربی و جنوبی گرفته تا چمدان‌های مسافری از آسیای میانه، افغانستان، پاکستان و حتی از برخی کشورهای آفریقایی قاچاق و سپس اجناس در بازار ایران با برچسب‌های جعلی و قیمت‌های وسوسه‌انگیز عرضه می‌شوند.

افزایش قیمت دلار، قدرت خرید مردم را کاهش داد و تقاضا برای پوشاک برند به‌شدت افت کرد. لباس‌هایی که روزی نماد سبک زندگی مدرن بودند، حالا دیگر در سبد خرید خانوار جایی ندارند. این تغییر مسیر، علاوه بر دگرگون کردن شکل واردات، خرید مصرف‌کننده ایرانی را نیز تحت تأثیر قرار داد.

در سال ۱۴۰۳، واردات رسمی پوشاک ایران به کمتر از ۱۰ میلیون دلار رسید، در حالی که حجم قاچاق پوشاک از مرزهای زمینی، مناطق آزاد و چمدان‌های مسافری به بیش از ۲۵۰ میلیون دلار برآورد شده است. این رقم نشان می‌دهد که بازار رسمی تقریباً بلعیده شده و تولیدکنندگان داخلی در رقابت با اجناس بی‌هویت و استتوک به حاشیه رانده شده‌اند

گزارشی از بازار پوشاک ایران که زیر سایه قاچاق، کاهش قدرت خرید و برندهای جعلی نفس می‌کشد

واقعیت‌های تلخ پشت ویتترین‌های لوکس

کاهش قدرت خرید مردم باعث شده خانوارها به خرید لباس نو کمتر اهمیت دهند

وبه تاناکورا واجناس دست‌دوم روی آورند



مونا موسوی
هفت صبح

بازار پوشاک ایران در دهه اخیر، از مسیر رقابت سالم به میدان قاچاق و اجناس استوک منحرف شده است. زمانی برندهای ایتالیایی، اسپانیایی و... با مجوز رسمی وارد کشور می‌شدند و سهمی ۱۰۰ میلیون دلاری در تجارت پوشاک داشتند. اما با تحریم‌ها، محدودیت‌های ارزی و افزایش قیمت دلار، این مسیر مسدود شد و قاچاقچیان جای آن را گرفتند. حالا پوشاک وارداتی از مسیرهای غیررسمی و چمدانی با برچسب‌های جعلی در فروشگاه‌های لوکس عرضه می‌شود. در این میان، مصرف‌کننده ایرانی با کاهش قدرت خرید، سهم پوشاک را در سبد هزینه‌های خود از ۷ درصد به ۲ درصد رسانده و به اجناس دست‌دوم و تاناکورا پناه برده است. این تغییر، تولید داخلی را تهدید می‌کند و همچنین فرهنگ مصرف را نیز دگرگون ساخته است. امروزه در خیابان‌های شلوغ تهران، پشت ویتترین‌های براق و نورپردازی شده، لباس‌هایی آویزان‌اند که با برچسب‌های برند خارجی، مشتری را وسوسه می‌کنند. اما پشت این ظاهر فریبنده، واقعیتی تلخ پنهان است، بازار پوشاک ایران، سال‌هاست که زیر سایه قاچاق و اجناس بنجل، نفس می‌کشد. درواقع با کاهش قدرت خرید مردم دست قاچاقچیان باز شد تا رسماً کالاهای بنجل دنیا را بیاورند و به داخل بازار ایران بریزند، البته شرایط نسبت به چند سال قبل تغییر کرده حالا این لباس‌ها را اتومی‌زنند و در بازار عرضه می‌کنند. شخص نیست این کالاها از چه مسیری وارد می‌شود، اما حتی در فروشگاه‌های بزرگ با اجاره‌های میلیاردی هم دیده می‌شوند این اجناس، اغلب استوک، تاریخ‌گذشته یا مشکل دارند. اما با کمی بز که، به‌عنوان محصول برند به مشتری فروخته می‌شوند. اخراج مهاجران، وقفه‌ای در عرضه کالاهای مشکل دار خارجی ایجاد کرد، اما حالا با جذب نیروی ایرانی، این خلا تا حدی پر شده است.

خرید از برندهای معتبر یا تولیدات داخلی، به بازارهای تاناکورا و اجناس دست‌دوم روی آورده‌اند. لباس‌هایی که روزی نماد سبک زندگی مدرن بودند، حالا جای خود را به اجناسی داده‌اند که تنها یک ویژگی دارند: اقتصادی بودن. در این میان، تولیدکننده داخلی با چالشی مضاعف روبه‌روست. هم باید با اجناس قاچاق رقابت کند و هم باید با سلیقه‌ای که به اجبار اقتصادی تغییر کرده، کنار بیاید. هرچند در همین سطح نیز پوشاک ایرانی، در رقابت با لباس‌های اتوشده بنجل، به حاشیه رانده شده است.

در سال‌های قبل از تحریم، خانوارهای ایرانی به‌طور متوسط بین ۷ تا ۷ درصد از درآمد سالانه خود را صرف خرید پوشاک می‌کردند. این رقم در دهک‌های متوسط و پایین، حتی تا ۱۰ درصد هم می‌رسید. اما در سال‌های اخیر، با افزایش قیمت دلار، تورم عمومی و کاهش قدرت خرید، این سهم به حدود ۲ تا ۳ درصد کاهش یافته است. خرید پوشاک، حالا دیگر اولویت نیست و به یک انتخاب اضطراری تبدیل شده. بسیاری از خانواده‌ها، خرید لباس نو را به مناسبت‌های خاص محدود کرده‌اند و در طول سال، به‌جای



نقش مصرف‌کننده ایرانی در بازار

مصرف‌کننده ایرانی که روزی به‌دنبال کیفیت و اصالت بود، حالا میان اجناس بنجل و تاناکورا، انتخابی ناگزیر دارد. این تغییر ذائقه، نه از میل به خرید ارزان، که از اجبار اقتصادی و نبود گزینه‌های با کیفیت ناشی شده است. چرا که لباس‌های ایرانی هم همپای محصولات برند گران شده‌اند. در این میان، تولیدکننده داخلی با دو چالش همزمان روبه‌رو هستند: رقابت نابرابر با قاچاقچیان که اجناس بی‌کیفیت را با قیمت پایین عرضه می‌کنند و کاهش تقاضای عمومی برای پوشاک نو و باکیفیت.

این چرخه معیوب، اشتغال را تهدید می‌کند و شأن بازار مصرف را نیز زیر سوال می‌برد. کارگر ایرانی، که برای دوخت و تولید هزینه می‌کند، در برابر پوشاک قاچاقی که با قیمت پایین‌تر عرضه می‌شود، بازنده است. تولیدی‌هایی که روزی بخش عمده‌ای از نیاز قشر متوسط و پایین جامعه را تأمین می‌کردند، حالا در رقابت با اجناس بی‌هویت، یکی‌یکی تعطیل می‌شوند. بازار پوشاک ایران، امروز در نقطه‌ای ایستاده که دیگر فقط با ممنوعیت واردات با افزایش تعرفه‌ها نمی‌توان آن را نجات داد. نیاز به بازنگری در سیاست‌های ارزی، حمایت هدفمند از تولید داخلی و مهم‌تر از همه، آگاهی‌بخشی به مصرف‌کننده است تا بداند که پشت هر لباس ارزان، شاید داستانی از قاچاق، بی‌کیفیتی و آسیب به اقتصاد ملی نهفته باشد. این انتخاب، صرفاً در دستان سیاست‌گذاران نیست، در دستان مشتریانی است که باید بدانند خریدشان، بخشی از آینده صنعت پوشاک کشور را رقم می‌زند. درواقع بازار پوشاک ایران، در این بزنگاه تاریخی، نیازمند بازتعریف است.



توسعه پنل‌های خورشیدی خانگی به صرفه‌ر است؟

توسعه پنل‌های خورشیدی خانگی در شرایط فعلی نه‌تنها راهی برای مقابله با ناترازی برق است، بلکه فرصتی برای مشارکت مردم در تولید انرژی و کسب درآمد پایدار محسوب می‌شود. با توجه به حمایت‌های دولتی، نرخ خرید تضمینی و کاهش هزینه‌های تجهیزات، اکنون بهترین زمان برای ورود به این حوزه است. حفظ پایداری شبکه برق کشور، نیازمند مشارکت گسترده شهروندان در تولید انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر است؛ و خورشید، بی‌هزینه‌ترین شریک این مسیر خواهد بود.

در این میان، پرسش مهمی برای بسیاری از شهروندان مطرح است: آیا راه‌اندازی پنل‌های خورشیدی صرفه اقتصادی دارد؟ پاسخ، با توجه به شرایط فعلی بازار انرژی و حمایت‌های دولتی، مثبت است. در مناطقی با تابش مناسب خورشید، بازگشت سرمایه پنل‌های خورشیدی خانگی در کمتر از چهار سال امکان‌پذیر است و پس از آن، برق تولیدی به‌صورت تضمینی به دولت فروخته می‌شود. این یعنی خانوارها نه‌تنها از قطعی برق رهایی می‌یابند، بلکه به منبع درآمدی پایدار نیز دست پیدا می‌کنند.

تقریباً در تمامی استان‌های ایران امکان نصب پنل خورشیدی وجود دارد، اما برخی شهرها به‌دلیل میزان تابش خورشید، بازدهی بالاتری دارند. استان‌های کرمان، یزد، سیستان و بلوچستان، خراسان جنوبی، هرمزگان، فارس، بوشهر، خوزستان و بخش‌هایی از اصفهان، جزو مناطق طلایی برای احداث نیروگاه‌های خورشیدی خانگی هستند.

تفاوت در بازدهی پنل‌های خورشیدی

نکته مهم، تفاوت در بازدهی پنل‌های خورشیدی است. همه پنل‌ها عملکرد یکسانی ندارند و عوامل متعددی در تعیین بازدهی آن‌ها نقش دارند. نوع سلول (مونوکریستال یا پلی‌کریستال)، کیفیت ساخت، برند تولیدکننده، مقاومت در برابر گرما و گردوغبار و حتی زاویه نصب پنل‌ها از جمله عوامل مؤثر هستند. پنل‌های مونوکریستال معمولاً بازدهی بالاتری دارند و در شرایط تابش مستقیم عملکرد بهتری از خود نشان می‌دهند، اما قیمت آن‌ها نیز بیشتر است. در مقابل، پنل‌های پلی‌کریستال ارزان‌ترند و برای مناطق

با تابش پرآکنده مناسب‌ترند. نصب پنل‌های خورشیدی خانگی فرآیندی نسبتاً ساده و قابل اجرا در اغلب مناطق شهری و روستایی ایران است. این پنل‌ها معمولاً روی پشت‌بام خانه‌ها، سوله‌ها، یا زمین‌های بلااستفاده نصب می‌شوند و به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که با کمترین مداخله در معماری ساختمان، بیشترین بهره‌وری را ارائه دهند. در مجموع، نصب اصولی پنل‌های خورشیدی با رعایت استانداردهای فنی و اقلیمی، می‌تواند بهره‌وری سیستم را به حداکثر برساند و سرمایه‌گذاری خانوارها را به سودآوری پایدار تبدیل کند. این مسیر نه‌تنها راهی برای مقابله با بحران برق، بلکه گامی در جهت استقلال انرژی و مشارکت شهروندان در تولید برق پاک است.

تجربه مردم سایر کشورها در ساخت پنل‌های خورشیدی

در بسیاری از کشورهای جهان، تجربه نصب پنل‌های خورشیدی به‌ویژه در مقیاس خانگی، به یک جریان فراگیر و موفق تبدیل شده است. در آلمان، برای مثال، بیش از دو میلیون سیستم خورشیدی خانگی نصب شده که بخش قابل توجهی از برق مصرفی خانوارها را تأمین می‌کند. دولت آلمان با اجرای سیاست‌های تشویقی مانند پرداخت یارانه، تضمین خرید برق تولیدی و معافیت‌های مالیاتی، زمینه‌ای فراهم کرده تا شهروندان نه‌تنها مصرف‌کننده، بلکه تولیدکننده انرژی باشند. این مدل باعث شده است که بسیاری از خانواده‌ها، به‌ویژه در مناطق روستایی و حومه شهرها، پشت‌بام خانه‌های خود را به نیروگاه‌های کوچک خورشیدی تبدیل کنند.

این تجربه‌های جهانی نشان می‌دهد که با سیاست‌گذاری درست، حمایت مالی و آگاهی‌بخشی عمومی، انرژی خورشیدی می‌تواند به یک جریان اجتماعی و اقتصادی تبدیل شود. ایران نیز با توجه به موقعیت جغرافیایی ممتاز و تابش خورشید در اغلب مناطق کشور، ظرفیت بالایی برای تکرار این موفقیت دارد. اگر مسیر تسهیل مجوزها، حمایت مالی و آموزش عمومی به‌درستی طی شود، پنل‌های خورشیدی می‌توانند نه‌تنها راه‌حلی برای بحران برق، بلکه بستری برای مشارکت مردم در اقتصاد انرژی و توسعه پایدار باشند.

تلنگر

خزر در نقطه جوش؛ نفت، سیاست و زندگی ماهیگیران

نشت نفت و پسماندهای حفاری می‌تواند ظرفیت محدود پالایش طبیعی خزر را مختل کرده و آینده خاویار و ماهی سفید ایران را به مرز نابودی بکشانند



گروه اقتصادی | دریای خزر، بزرگ‌ترین منبع بسته آب جهان، این روزها به صحنه‌ای پر تنش از رقابت‌های نفتی میان پنج کشور ساحلی تبدیل شده است؛ رقابتی که پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیک دارد و می‌تواند زندگی هزاران خانواده در سواحل شمالی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. آذربایجان، روسیه، ترکمنستان و قزاقستان با سرعتی چشمگیر در حال توسعه میادین نفت و گاز خود هستند و با بهره‌گیری از شرکت‌های بین‌المللی و فناوری‌های پیشرفته، برداشت از منابع هیدروکربنی خزر را به سطحی بی‌سابقه رسانده‌اند. در این میان، ایران با وجود برخورداری از سهم مشخصی از ذخایر، به‌دلیل چالش‌های فنی، مالی و زیرساختی، از این رقابت عقب مانده است.

در سال‌های اخیر، ایران اقداماتی برای ورود به این رقابت انجام داده؛ از جمله استقرار سکوی حفاری در بندر نوشهر و آغاز عملیات اکتشافی در بلوک‌های دریایی اما حفاری در آب‌های عمیق خزر نیازمند فناوری‌های پیچیده‌ای است که به‌دلیل تحریم‌ها و محدودیت‌های انتقال دانش فنی، دسترسی به آنها دشوار شده است. از سوی دیگر، نبود سرمایه‌گذاری خارجی و زیرساخت‌های انتقال انرژی، بهره‌برداری از این منابع را با هزینه بالا و بهره‌وری پایین مواجه کرده است.

در حالی که رقبا با سرعت در حال استخراج هستند، هر شبکه نفتی که از میادین مشترک برداشت می‌شود، سهم بالقوه ایران را کاهش می‌دهد. این مسئله درآمدهای ارزی کشور را تهدید می‌کند و مانع توسعه صنایع مرتبط می‌مانند پتروشیمی و پالایشگاه در شمال کشور می‌شود. اما آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته، تأثیر این رقابت نفتی بر اقتصاد سنتی و زیست‌بوم دریایی ایران است.

استان‌های شمالی کشور، به‌ویژه گیلان و مازندران، میزبان هزاران خانواده‌ای هستند که معیشت‌شان به ماهیگیری وابسته است. دریای خزر، به‌دلیل بسته بودن و نداشتن ارتباط با اقیانوس، ظرفیت محدودی برای جذب و پالایش آلودگی دارد. هرگونه نشت نفت، انتشار مواد شیمیایی حفاری یا آلودگی ناشی از فعالیت‌های صنعتی، می‌تواند به‌سرعت در کل پهنه آبی گسترش یابد و اثرات مخربی بر تولید ماهی و سلامت آبزیان داشته باشد. کاهش ذخایر خاویاری، افت صید ماهی سفید و تغییرات در زنجیره غذایی دریایی، نشانه‌هایی از این تهدید زیست‌محیطی هستند.

در حال حاضر، دریای خزر به‌رغم ظرفیت عظیم هیدروکربنی‌اش، سهمی نامتوازن در تولید نفت و گاز میان کشورهای ساحلی دارد. بر اساس داده‌های بین‌المللی، حدود یک درصد از نفت مصرفی و سه درصد از گاز مصرفی جهان از آب‌های خزر تأمین می‌شود. جمهوری آذربایجان، با بهره‌برداری گسترده از میادین دریایی، بیشترین سهم را در این تولید دارد و سال گذشته حدود ۲۵ میلیارد مترمکعب گاز را به کشورهای اروپایی، ترکیه و گرجستان صادر کرده است. در مقابل، ایران با وجود داشتن حق برداشت حدود ۱۴ درصدی از ذخایر خزر، تاکنون هیچ تولید تجاری از این دریا نداشته و پروژه‌های اکتشافی آن نیز به‌دلیل عمق زیاد، نبود فناوری حفاری عمیق و تحریم‌ها، متوقف یا نیمه‌فعال باقی مانده‌اند. اما در کنار این رقابت انرژی، دریای خزر یکی منبع حیاتی برای اقتصاد دریایی و معیشت جوامع ساحلی نیز به‌شمار می‌رود. بازار محصولات دریایی این منطقه از جمله خاویار، ماهی سفید، کتال، کاهی دریایی و میگو دارای گردش مالی قابل توجهی است. خاویار، به‌عنوان گران‌ترین محصول دریایی خزر، سهم مهمی در صادرات غیرنفتی ایران دارد. برآوردها نشان می‌دهد که ارزش صادرات خاویار ایران در سال‌های اخیر به بیش از ۱۰ میلیون دلار در سال رسیده، هرچند این رقم نسبت به ظرفیت واقعی خزر بسیار پایین است و تحت تأثیر کاهش ذخایر ماهیان خاویاری قرار دارد.

بازار ماهی سفید و کفال نیز در استان‌های گیلان و مازندران، بخش مهمی از اقتصاد محلی را تشکیل می‌دهد. طبق آمارهای شیلات ایران، سالانه بیش از ۲۰ هزار تن ماهی از خزر صید می‌شود که بخش عمده‌ای از آن در بازارهای داخلی مصرف شده و بخشی نیز به کشورهای همسایه صادر می‌شود. همچنین، کاهی دریایی که در صنایع دارویی، آرایشی و غذایی کاربرد دارد، به‌ویژه در سواحل گلستان و مازندران برداشت می‌شود و گردش مالی آن در سطح منطقه‌ای در حال رشد است.

با این حال، افزایش فعالیت‌های نفتی در خزر، به‌ویژه در بخش‌های نزدیک به مرزهای آبی مشترک، تهدیدی جدی برای این بازارهای سنتی محسوب می‌شود. نشت نفت، آلودگی ناشی از حفاری و تغییرات شیمیایی در آب، می‌تواند به کاهش کیفیت زیست‌محیطی دریا و افت تولید آبزیان منجر شود. این تهدید، معیشت هزاران خانواده ماهیگیر را در معرض خطر قرار می‌دهد و همچنین صادرات محصولات دریایی ایران را نیز با چالش مواجه می‌کند.

در چنین شرایطی، ایران باید همزمان با تلاش برای توسعه ظرفیت‌های انرژی در خزر، حفاظت از زیست‌بوم دریایی و اقتصاد محلی را نیز در اولویت قرار دهد. توازن میان بهره‌برداری صنعتی و پایداری محیط‌زیست، تنها راه حفظ منافع بلندمدت کشور در این پهنه آبی است. کارشناسان برای برون‌رفت از این وضعیت، مجموعه‌ای از راهکارها را پیشنهاد کرده‌اند؛ از جمله بازطراحی قراردادهای نفتی برای کاهش ریسک سرمایه‌گذاران خارجی. همچنین، انتقال و بومی‌سازی فناوری حفاری عمیق با همکاری کشورهای آسیایی مانند چین و هند و آموزش نیروی انسانی متخصص، می‌تواند بخشی از عقب‌ماندگی فنی را جبران کند. در کنار این اقدامات، تدوین پروتکل‌های زیست‌محیطی منطقه‌ای و ایجاد سازوکارهای نظارتی مشترک میان کشورهای ساحلی، برای حفاظت از اکوسیستم خزر ضروری است. رقابت در خزر، تنها مسابقه‌ای برای استخراج نفت نیست؛ بلکه آزمونی برای توانایی کشورها در حفظ توازن میان توسعه اقتصادی و پایداری زیست‌محیطی است. ایران باید با نگاهی راهبردی، هم سهم خود از منابع انرژی را تثبیت و هم از اقتصاد سنتی ساحلی و زیست‌بوم دریایی محافظت کند. آینده خزر، نه‌تنها در دکل‌های حفاری، بلکه در سلامت آب، ماهی‌ها و معیشت مردمان ساحل رقم خواهد خورد.

نامه ۷۲ نماینده مجلس به شورای عالی امنیت ملی برای بازنگری در دکترین دفاعی، نماد بارز همین تغییر لحن است. این نامه تنها خواستار بررسی ظرفیت‌های بازدارندگی کشور از جمله موشکی، لیزری و سلاح‌های نوظهور شد، بلکه به‌طور ضمنی پیام داد که ایران می‌تواند و باید در برابر فشارهای خارجی، موضعی سخت‌گیرانه‌تر اتخاذ کند. حسن‌علی اخلاقی امیری، نماینده مشهد و کلات، در توضیح این نامه تأکید کرده است که «در صورت ادامه به‌عدهی اروپا و فعال‌سازی مکانیسم ماشه، مجلس تصمیمات جدی اتخاذ خواهد کرد و حتی احتمال تعلیق همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در دست بررسی است.» این موضع، نشانه‌ای روشن از تغییر فضا در سیاست داخلی است؛ تغییری که از فشار خارجی سرچشمه می‌گیرد اما در داخل، به گفتمانی تهاجمی‌تر و بی‌اعتمادتر نسبت به غرب تبدیل شده است.

تا پیش از بازگشت قطعنامه‌ها، بحث درباره خروج از برجام یا تعلیق همکاری با آژانس، بیشتر در سطح برخی گروه‌ها، چهره‌های سیاسی و در غالب رسانه‌ای مطرح می‌شد و کمتر جنبه رسمی پیدا می‌کرد. اما اکنون این موضوعات در تریبون‌های رسمی مجلس و رسانه‌های نزدیک به نهادهای تصمیم‌گیر به‌طور علنی و جدی مورد بحث قرار می‌گیرد تا جایی که عباس گودرزی، سخنگوی هیئت‌رئیس‌ه مجلس شورای اسلامی در پاسخ به سوالاتی مبنی بر اینکه مجلس چه زمانی خروج از NPT را تعیین تکلیف می‌کند، عنوان داشت که «این موضوع توسط همکاران بحث شده، اما با محوریت کمیسیون امنیت ملی و در هماهنگی با سایر ارکان نظام، این موضوع پیگیری خواهد شد.»

گودرزی در پاسخ به سوالاتی مبنی بر اینکه هفتاد نماینده مجلس نامه‌ای را برای ساخت بمب اتم امضا کرده‌اند؛ آیا چنین چیزی در مجلس بررسی خواهد شد؟ بیان کرد که، «به هر ترتیب، مباحث مختلف ممکن است توسط نمایندگان برابر قانون مطرح شود که فرایند آن یک فرایند پیش‌بینی‌شده است و ظرفیت آن در قانون وجود دارد که به چه نحوی دنبال شود که در راستای همان پاسخ قبلی بنده، چنین مباحثی همه با محوریت کمیسیون امنیت ملی و هماهنگ با سایر ارکان نظام مورد بررسی قرار خواهد گرفت.» این دست مواضع نشان می‌دهد که فشار خارجی، لحن سیاست داخلی را از موضع دفاعی و هشداردهنده به سمت رویکردی هجومی و آماده برای اقدام عملی سوق داده است.

🔴 از برجام تا پساماشه

تغییر معادلات و ظهور گفتمان تهاجمی

فضای دیپلماتیک پس از فعال‌سازی مکانیسم ماشه با پیش از آن تفاوتی اساسی دارد. تا قبل از روز یکشنبه که اصطلاحاً برجام هنوز زنده بود، حتی با وجود کارشکنی‌ها و بدعهدی‌های آمریکا و اروپا، بخشی از سیاست داخلی ایران همچنان بر حفظ کانال‌های مذاکره و همکاری‌های محدود بین‌المللی تأکید می‌کرد. منطق این رویکرد آن بود که حفظ تعامل حتی در سطح حداقلی هم می‌تواند از بازگشت تحریم‌ها و انزوای کامل جلوگیری کند. اما بازگشت شش قطعنامه شورای امنیت در عمل این استدلال را تضعیف و حتی در برخی موارد بی‌اثر کرده است.

در فضای پساماشه، این پرسش در سیاست داخلی ایران با صدای بلندتری مطرح می‌شود که «وقتی طرف مقابل تعهدات بین‌المللی خود را آشکارا نقض می‌کند و هزینه‌ای هم نمی‌پردازد، چه دلیلی برای ادامه همکاری‌های یک‌جانبه باقی می‌ماند؟» همین پرسش است که محور و ستون فقرات گفتمان تهاجمی‌تری را در داخل شکل داده و باعث شده نمایندگان مجلس، مقامات نظامی و حتی برخی اعضای دولت از «تصمیمات مقتضی» سخن بگویند؛ تصمیماتی که می‌تواند با کاهش همکاری با آژانس تا خروج از آن بی‌توسی، بازنگری در کل

بازگشت شش قطعنامه شورای امنیت ایران

معادلات سیاست داخلی را تغییر داده و لحن سیاسی را از دفاعی به هجومی سوق داد

موج پسا ماشه

🔴 نامه ۷۲ نماینده مجلس به شورای عالی امنیت ملی برای بازنگری

در دکترین دفاعی، نماد بارز تغییر لحن سیاست داخلی کشور است

🔴 مسیر آینده سیاست داخلی ایران

نیازمند موازنه قوا و مدیریت بحران هوشمندانه است

حسین فاطمی
هفت صبح

داخلی نیز تأثیر گذاشت. تا پیش از این، لحن غالب در درون ساختار سیاسی ایران، هر چند انتقادی و گاه تند نسبت به به‌عده‌های غرب بود، اما همچنان در چهار چوبی قرار داشت که می‌توانست از ادامه همکاری‌های حداقلی با اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دفاع کند. با این حال، بازگشت قطعنامه‌ها معادله را تغییر داد و حالا شاهد آن هستیم که باز یگران سیاسی داخلی، به‌ویژه نمایندگان مجلس، با لحنی تندتر، قاطع‌تر و حتی تهدید آمیز تر سخن می‌گویند.

🔴 بازگشت به خط مقدم

با عبور از دولت سیزدهم به دولت چهاردهم، فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور در ابتدا نشانه‌هایی از گرایش به میانه‌روی و کاهش سهم رادیکال‌ها را از خود بروز داد. تغییر دولت و وعده‌های دولت چهاردهم برای بازگرداندن ثبات اقتصادی و ترمیم روابط خارجی، فرصتی فراهم کرده بود تا گفتمان‌های عمل‌گرایانه و مصلحت‌جویانه بیش از گذشته در مرکز توجه قرار گیرند. در این فضا، رادیکال‌های داخلی که پیش‌تر با تکیه بر فشارهای خارجی و بحران‌های بین‌المللی توانسته بودند در موضع هجومی قرار گیرند، تا حدی از متن تحولات به حاشیه رانده شدند و رسانه‌ها نیز کمتر مجال مانور به آنان می‌دادند. تنها محل مانور سیاسی در مجلس دوازدهم بود.

اما در دوازدهم در هفته‌های اخیر ورق را برگرداند؛ جنگ ۱۲ روزه و نیز بازگشت شش قطعنامه شورای امنیت علیه ایران که در پی فعال‌سازی مکانیسم ماشه صورت گرفت. این دو تحول، فضای سیاسی و روانی کشور را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد و عملاً گفتمان رادیکال‌های داخلی را که پیش‌تر در حاشیه بود، به خط مقدم بازگرداند. اکنون آنان با تکیه بر این استدلال که «سیاست‌های مناهرو نتیجه‌ای در برداشته و فشارها روزبه‌روز افزایش می‌یابد»، خود را در موضع طلبکار قرار داده‌اند؛ گویی که وضعیت کنونی حاصل مماشات با غرب و نادیده گرفتن توصیه‌های پیشین آنان است.

در چنین فضایی، طرح‌هایی مانند بازنگری در دکترین دفاعی، کاهش همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و حتی بازنگری در آن پی تی با لحن تهاجمی‌تری مطرح می‌شود. رادیکال‌ها اکنون از تحولات خارجی به‌عنوان سکوی پرتابی برای تقویت گفتمان خود بهره می‌گیرند و تلاش می‌کنند در برابر دولت چهاردهم و جریان‌های میانه‌رو، با اتکا به شرایط بحرانی، ابتکار عمل سیاسی و رسانه‌ای را به دست گیرند و معادلات قدرت را در داخل بازتعریف کنند. واقعیت این است که جریان رادیکال در سیاست ایران ذاتاً «بحران‌زا و بحران‌زنی» است، یعنی هم از دل بحران‌ها زاده می‌شود و هم برای بقا و گسترش نفوذ خود به تداوم یا تشدید بحران نیاز دارد. هر گاه فشار خارجی با تنش منطقه‌ای افزایش می‌یابد، این جریان با طرح مواضع تند و پیشهادهای حداکثری، خود را به‌عنوان تنها راه‌حل «واقع‌بینانه» معرفی می‌کند. در مقابل، هر گاه فضای بین‌المللی آرام‌تر شود، بخشی از ظرفیت رسانه‌ای و سیاسی آن‌ها به حاشیه می‌رود. بنابراین، بروز بحران برای این جریان نه تهدید، بلکه فرصتی

برای بازتعریف نقش و مطالبه‌گری سیاسی است.

🔴 موازنه قوا، بازدارندگی و آینده سیاست داخلی ایران

تشدید فشارهای خارجی و تغییر لحن در سیاست داخلی ایران، در نهایت به مسئله‌ای کلیدی بازمی‌گردد که «چگونه می‌توان در شرایط پساماشه، موازنه قوا و بازدارندگی را به گونه‌ای بازطراحی کرد که هم امنیت ملی حفظ شود و هم کشور وارد چرخه‌های جدید بحران نشود؟» اکنون سه مسیر پیش‌روی سیاست داخلی ایران قرار دارد؛ نخست، حرکت به سمت تقویت بازدارندگی متعارف با تکیه بر فناوری‌های موشکی، پهپادی و سامانه‌های دفاعی نوین، بدون ورود به حوزه‌هایی که می‌تواند حساسیت‌های جهانی را تشدید کند. این مسیر می‌تواند لحن تهاجمی فعلی را با اقدامات فنی و نظامی متعارف همراه سازد و در عین حال مانع انزوای کامل بین‌المللی شود.

مسیر دوم، تشدید رویکرد تقابلی است؛ به این معنا که ایران می‌تواند با کاهش همکاری با آژانس، افزایش سطح فعالیت‌های هسته‌ای و حتی بازنگری در برخی تعهدات بین‌المللی، پیام روشنی به طرف‌های غربی ارسال کند که فشار و تحریم نتیجه معکوس خواهد داشت. لحن تندتر در سیاست داخلی می‌تواند زمینه‌ساز چنین مسیری شود، هر چند خطر تشدید بحران‌ها و حتی رویارویی‌های احتمالی را نیز افزایش می‌دهد. مسیر سوم، حفظ نوعی موازنه هوشمندانه است؛ یعنی ترکیب اقدامات بازدارنده با مدیریت بحران‌های دیپلماتیک، به گونه‌ای که کشور ضمن نشان دادن قدرت دفاعی خود، همچنان امکان بازگشت به میز مذاکره در شرایط مناسب را از دست ندهد. این مسیر نیازمند اجماع داخلی و پرهیز از اقدامات هیجانی است، اما در فضای سیاست داخلی که اکنون تحت تأثیر فشار خارجی لحن تندتری یافته، تحقق آن دشوارتر از گذشته به‌نظر می‌رسد.

در مجموع، می‌توان گفت بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت نه تنها فشار اقتصادی و سیاسی بر ایران را افزایش داده، بلکه باعث تغییر قابل توجهی در گفتمان سیاست داخلی کشور شده است. از دل این فشارها، لحن تازه‌ای زاده شده که کمتر بر صبر و انتظار و بیشتر بر بازدارندگی، اقدام متقابل و حتی تهدید به تغییر مسیر متمرکز است. آینده نشان خواهد داد که این لحن تندتر تا چه اندازه به اقدامات عملی منجر می‌شود و سیاست داخلی ایران در کدام یک از مسیرهای پیش‌گفته حرکت خواهد کرد.

بازگشت قطعنامه‌های شورای امنیت نه تنها فشار اقتصادی و سیاسی بر ایران را افزایش داده، بلکه باعث تغییر قابل توجهی در گفتمان سیاست داخلی کشور شده است

بازگشت تحریم‌ها و فعال شدن مکانیزم ماشه، رقابت سیاسی داخلی را شعله‌ور کرده است

تندروها متهم می‌کنند

احمدی‌نژاد مسئولیت تصمیمات هسته‌ای خود را به دولت‌های گذشته نسبت می‌دهد



احتمالی نظامی (PMD)، به سال‌های قبل از ۱۳۸۲ بازمی‌گردد، اما ماشه اصلی تحریم‌ها، اقدامات جاری دولت احمدی‌نژاد بود.

🔴 **روایت رقبای سیاسی:** از قطب‌سازی تا فرار رو به جلو در کنار احمدی‌نژاد، چهره‌هایی چون سعید جلیلی، علی خضریان و علی‌بهادری جهری می‌نیز با شرکت در نشست‌ها دانشجویی در آغاز سال تحصیلی، روایت‌های خود را ارائه داده‌اند که بیشتر با هدف سیاسی کاری و ایجاد فضای دو قطبی داخلی است. جلیلی با تأکید بر این که «سه قطعنامه در زمان ما سه قطعنامه در زمان لاریجانی صادر شده است»، تلاش می‌کند چهره‌ای مقاوم و حقوق‌محور از خود ارائه دهد، در حالی که شمارش تاریخی قطعنامه‌ها نشان می‌دهد که هر شش قطعنامه اصلی در دوره احمدی‌نژاد صادر شده است.

علی خضریان، نماینده فعلی مجلس و از اعضای پایداری و علی‌بهادری جهری می، سخنگوی دولت سیزدهم با برجسته‌کردن اقدامات دولت حسن روحانی، مانند بتن‌ریزی قلب راکتور اراک یا لغو تعهدات هسته‌ای، به دنبال القای فضای «وادادگی و تسلیم» هستند. این تاکتیک سیاسی، معروف به «فرار رو به جلو»، موجب می‌شود که مقصر واقعی تصمیمات تاریخی جابه‌جا شده و مسئولیت‌ها از گردن خود جریان برداشته شود. این نوع قطب‌سازی در شرایط فشارهای بین‌المللی، به ویژه پس از فعال شدن مکانیسم ماشه، به‌طور عمدی برای مدیریت افکار عمومی و کاستن از مسئولیت‌ها استفاده می‌شود.

همچنین اظهارات بهادری جهری و خضریان نشان می‌دهد که بخشی از روایت‌ها عمدتاً برای تأثیرگذاری بر مخاطب داخلی طراحی شده و واقعیت‌های تاریخی و فنی پرونده هسته‌ای را کمرنگ جلوه می‌دهند. این رفتار در شرایط حساس دیپلماتی هسته‌ای، هم موجب کاهش اعتماد عمومی به نهادهای حکمرانی می‌شود و هم فرصت‌های راه‌حل‌های دیپلماتیک را محدود می‌کند.

🔴 اسناد تاریخی، افکار عمومی و پایان بازی با واقعیت

تحلیل دقیق پرونده هسته‌ای ایران نشان می‌دهد که تلاش‌های سیاسی برای جابه‌جایی مسئولیت و القای فضای دو قطبی، هر چند در کوتاه‌مدت ممکن است بخشی از مخاطبان داخلی را تحت تأثیر قرار دهد، اما در بلندمدت با مقاومت اسناد، مدارک و شواهد تاریخی روبه‌رو می‌شود. تمام شش قطعنامه اصلی شورای امنیت (۱۹۲۹، ۱۸۳۵، ۱۸۰۳، ۱۷۴۷، ۱۷۳۷، ۱۶۹۶)، ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد صادر شده‌اند و مستنداً به اقداماتی مانند ازسرگیری غنی‌سازی، اعلام ساخت فردو و افزایش سطح غنی‌سازی تا ۲۰ درصد اشاره دارند. این مدارک، که توسط سازمان ملل، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و منابع پژوهشی معتبر ثبت شده‌اند، امکان تحریف تاریخ یا نسبت دادن مسئولیت به دولت‌های قبل و بعد را به‌طور جدی محدود می‌کنند. افکار عمومی نیز در این شرایط نمی‌تواند نادیده گرفته شود؛ تجربه تاریخی و دسترسی به اطلاعات شفاف و مستند باعث می‌شود هر گونه تلاش برای «فرار رو به جلو» یا دگرسازی واقعیت، از جمله اتهام‌زنی به رقبای سیاسی، نتایج محدودی داشته باشد. وقتی شواهد روشن و زمان‌بندی دقیق اقدامات و قطعنامه‌ها مشخص است، بازی‌های سیاسی برای جابه‌جایی نقش متهم و شاکی به سادگی قابل شکست است. هر مدعی که سعی کند تاریخ و مسئولیت را دگرگون کند، با قدرت اسناد و تحلیل‌های واقعی مواجه خواهد شد و افکار عمومی، به‌ویژه تحلیل‌گران و پژوهشگران مستقل، مسیرهای تحریف‌شده را نمی‌پذیرند.

بنابراین، واقعیت تاریخی پرونده هسته‌ای، با تمامی پیچیدگی‌ها و جزئیات فنی، همچون یک معیار عمل می‌کند که نمی‌توان با ادعاهای سیاسی آن را جابه‌جا کرد. تلاش‌ها برای انتقال مسئولیت از دولت احمدی‌نژاد به دیگر چهره‌ها یا القای وادادگی دولت‌های بعد، با مدارک و شواهد تاریخی قابل رد است و این روند نشان می‌دهد که افکار عمومی و تاریخ به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند جای متهم و شاکی عوض شود. در واقع، تاریخ، سندیت و شفافیت اطلاعات، سد محکمی در برابر روایت‌های تحریف‌شده و بازی‌های سیاسی ایجاد می‌کنند و هر گونه تلاش برای تغییر این واقعیت، محکوم به شکست است.

🔴 **گروه سیاسی:** در روزهایی که «مکانیزم ماشه» فعال شد و شش قطعنامه پیشین شورای امنیت علیه ایران بازگشت، فضای سیاسی کشور بار دیگر به صحنه رقابت‌های شدید داخلی و اتهام‌زنی تبدیل شده است. محمود احمدی‌نژاد با ادعای این که «ریشه مشکلات و قطعنامه‌ها به دولت‌های قبل از او بازمی‌گردد»، تلاش می‌کند مسئولیت تصمیمات هسته‌ای دوران ریاست‌جمهوری خود و تشدید بحران تحریم‌ها را به گذشته نسبت دهد. هم‌زمان، چهره‌هایی چون سعید جلیلی، علی خضریان و علی‌بهادری جهری می با قلب واقعیت‌ها و برجسته کردن اقدامات دولت‌های پس از احمدی‌نژاد، در پی ایجاد یک فضای دو قطبی سیاسی هستند تا از پاسخگویی مستقیم به عملکرد خود فرار کنند. این استراتژی «فرار رو به جلو» در شرایط حساس بین‌المللی و فشارهای ناشی از بازگشت تحریم‌ها، به‌نوعی مدیریت افکار عمومی است؛ فضایی که در آن مقصر اصلی با تغییر روایت‌ها جابه‌جا می‌شود و مسئولیت واقعی تصمیمات تاریخی، از جمله آغاز غنی‌سازی ۲۰ درصدی و اعلام تأسیسات فردو در دولت احمدی‌نژاد، کمرنگ جلوه داده می‌شود. بررسی دقیق تاریخ صدور قطعنامه‌ها، اقدامات فنی و سیاسی دولت‌های مختلف، و تحلیل انگیزه‌های جاری سیاسی، تنها راه تشخیص واقعیت از بازی‌های سیاسی و قطب‌سازی داخلی است.

🔴 ریشه‌ها و واقعیت‌های پرونده هسته‌ای ایران

محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور پیشین ایران که همواره در جریان بحران‌های داخلی با اتخاذ سیاست سکوت و دوری از مشارکت مستقیم در فرآیندهای سیاسی، رویکردی محتاطانه پیش می‌گرفت، این بار در روزهایی که شش قطعنامه پیشین شورای امنیت علیه ایران بازگشته‌اند، بار دیگر لب به سخن گشوده است. رویکرد او در گذشته، مبنی بر عدم حضور فعال در مناظرات و انتخابات و دوری از مواجهه مستقیم با مسائل حساس، این تصور را ایجاد کرده بود که در ترجیح می‌دهد به جای کنش مستقیم، بر سکوت و مدیریت غیرمستقیم فضا تکیه کند. اما اکنون با توجه به فشارهای بین‌المللی و بازگشت تحریم‌ها، اظهارات عمومی او دال بر مقصر دانستن دولت‌های قبل برای صدور قطعنامه‌های شورای امنیت بیشتر از آن که صرفاً اطلاع‌رسانی باشد، به نظر می‌رسد بخشی از تلاش او برای سفیدسازی کارنامه سیاسی و انتقال مسئولیت‌ها به دیگران است؛ راهبردی که درصدد است با تغییر روایت‌ها، جایگاه خود را در سیاست داخلی تثبیت و از فشار اتهامات گذشته بکاهد. شاید آنگاهی هم رو به آینده دارد.

دلیل احمدی‌نژاد از گفته‌های تازه و خلاف واقع‌اش هر چه باشد این حقیقت را تغییر نمی‌دهد که پرونده هسته‌ای ایران سابقه‌ای طولانی دارد و ریشه‌های آن به اوایل دهه ۲۰۰۰ بازمی‌گردد، زمانی که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به‌دلیل فعالیت‌های اعلام‌نشده، مانند تأسیسات نطنز و راکتور آب سنگین اراک، وارد موضوع شد. در دوره ریاست‌جمهوری محمد خاتمی (۱۳۸۴–۱۳۷۶)، ایران با آژانس همکاری کرد، پروتکل الحاقی را به‌صورت داوطلبانه پذیرفت و تعلیق موقت غنی‌سازی اورانیوم را اجرا نمود. این اقدامات به مذاکرات با تروینکی‌ای اروپایی منجر شد و شورای حکام آژانس چند قطعنامه غیرالزام‌آور صادر کرد. با این حال، پرونده ایران در آن دوره به شورای امنیت ارجاع نشد و تحریم‌های بین‌المللی اعمال نگردید.

با آغاز ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ (۲۰۰۵)، سیاست هسته‌ای ایران تغییر کرد و رویکردی تهاجمی‌تر اتخاذ شد. شکستن پلمب تأسیسات UCF اصفهان، ازسرگیری غنی‌سازی در نطنز، توقف اجرای پروتکل الحاقی و اعلام ساخت تأسیسات فردو، همگی از جمله اقداماتی بودند که باعث ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت و صدور اولین قطعنامه الزام‌آور (۲۰۰۶/۱۶۹۶) شدند. در ادامه، شش قطعنامه اصلی شورای امنیت (۱۶۹۶، ۱۷۳۷، ۱۷۴۷، ۱۸۰۳، ۱۸۳۵، ۱۹۲۹) در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ صادر شد که هر یک مستقیماً واکنش به اقدامات ایران در دوره احمدی‌نژاد بود. به‌ویژه غنی‌سازی ۲۰ درصد و ساخت تأسیسات فردو به‌طور صریح در قطعنامه ۱۹۲۹ ذکر شد و یکی از عوامل اصلی تحریم‌های اقتصادی و مالی علیه ایران محسوب شد.

این شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ادعای احمدی‌نژاد درباره «بازگرداندن همه مشکلات به دولت‌های قبل» با اسناد بین‌المللی تطابق ندارد. اقدامات دولت او و سیاست‌های هسته‌ای‌اش نقش محوری در تشدید بحران و صدور قطعنامه‌های تحریمی داشته است، هر چند برخی ابعاد پرونده، مانند مسائل مربوط به فعالیت‌های

در روزهایی که «مکانیزم ماشه» فعال شد و شش قطعنامه پیشین شورای امنیت علیه ایران بازگشت، فضای رقابت‌های شدید داخلی و اتهام‌زنی تبدیل شده است

واقعیت تاریخی پرونده هسته‌ای، با تمامی پیچیدگی‌ها و جزئیات فنی، همچون یک معیار عمل می‌کند که نمی‌توان با ادعاهای سیاسی آن را جابه‌جا کرد

پله‌های نیمه‌راه؛ روایت فرهنگی یک برزخ

کنسرت ممنوع

تئاتر مجاز

مسیر پرپیچ و خم رپ در ایران

- تقلا برای شنیده شدن در ایران؛ آیا رپ خوان‌ها بالاخره مجوز کنسرت می‌گیرند؟
- نگاهی به رخدادهای حیرت‌انگیز ورود خوانندگان رپ به قاب رسمی تئاتر، تلویزیون و مجامع عمومی

گروه فرهنگ و هنر | چند دهه است که صدای رپ

فارسی همچون رودی خروشان و زیرزمینی در رگ‌های فرهنگ جوان ایران جریان دارد؛ صدایی که همواره ممنوعه، همواره محبوب و همواره در وضعیت بلاتکلیفی مژمن به سر برده است. جامعه‌ای بزرگ از هواداران، سال‌هاست که تنها در خلوت فضای مجازی یا از طریق اجراهای معدود در آن سوی مرزها، شاهد هنرنمایی هنرمندان خود بوده‌اند اما در یکی دو سال اخیر، گویی ورق برگشته و این جریان دیرپا، سرانجام در حال بالا آمدن از «زیرزمین» است. این دگرگونی، بیشتر شبیه یک نبرد پنهان فرهنگی است؛ تقلا برای گرفتن سهمی از نورافکن صحنه‌های رسمی کشور. سینا ساعی، رپر نام‌آشنای نسل جدید، در پاسخ طنزآمیز به این سؤال که «آیا هنوز رپر زیرزمینی هستی؟» یا خنده‌ای معنادار گفت: «نه، فعلاً روی راه پله‌ایم!»؛ این جمله، عصاره وضعیت امروز رپ فارسی است؛ ایستاده میان ممنوعیت دبروز و امید به رسمیت شناخته شدن فردا. اکنون، پرسش پرتبوتاب این است: آیا سرانجام، رپر‌ها مجوز رسمی اجرای کنسرت در خاک ایران را به دست خواهند آورد؟

تئاتر: پناهگاه تازه برای عبور از خط قرمزها



ورود هنرمندان رپ به عرصه‌های رسمی، بیش از هر جای دیگری از دل صحنه‌های تئاتر جوشیده است. تئاتر، با انعطاف‌پذیری و ظرفیت هنری‌اش، بدل به یک پل عبور هوشمندانه برای رپر‌ها شده تا از زیرزمین به روی صحنه بیایند. این پدیده، نه یک اتفاق که یک جریان است. «خماری» و توقیفی که پیام داشت: نقطه عطف این جریان، نمایش موزیکال «خماری» با بازی مهیار ساعدی، رپر جوان بود. این نمایش که در اصل یک کنسرت-تئاتر محسوب می‌شد، زندگی یک رپر را روایت کرد و فرصتی طلایی به مهیار داد تا قطعات رپ خود را در سراسر کشور اجرا کند. استقبال خیره‌کننده بود؛ خماری بیش از ۱۹۰ اجرا رفت و سیل مخاطبان را به سالن‌ها کشاند. اما موفقیت، که گاه می‌تواند در دسرساز شود. در دی‌ماه ۱۴۰۳، نمایش با نامه رسمی اداره کل هنرهای نمایشی توقیف شد. دلیل توقیف؟ «تخلقات مکرر از

یک اتفاق نادر و مهم بود. «خون‌نگار» ترکیبی ماهرانه از تئاتر و اجرای موسیقی زنده بود و نفس حضور ساعی در این جایگاه، نشانی روشن از بازتر شدن فضای رسمی بود. حتی نمونه‌های دیگری چون تئاتر «آژاکس» با تبلیغ «تخت‌نشین تئاتر رپ ایران» و حضور امید صفر که یکی از چهره‌های شاخص جریان روشنفکری هیپ‌هاپ محسوب می‌شود، به عنوان دراماتورژ (نمایش‌پرداز) در این نمایش یا حضور امیر خلوت در تئاتر «اسکرین‌شات»، همگی ثابت می‌کنند که نسل جدید رپر‌ها، در آستانه در بسته کنسرت‌ها، هوشمندانه از پنجره تئاتر وارد شده‌اند. هرچند موانعی همچون توقیف «خماری» یا ممنوعیت ادامه رپ خوانی در «آژاکس» همچنان وجود دارد اما نفس این استقبال و فروش‌های بالا، مهر تأییدی است بر محبوبیت غیرقابل کتمان رپ فارسی.

آینده‌ای معلق: سیاست «مدارای مشروط»

با مروری بر این رخدادهای رویکرد رسمی به رپ فارسی، آشکارا دچار تناقض و سیاست‌دوگانه است. از یک سو، نهادهای حاکمیتی به تدریج حضور رپر‌ها در تئاتر و تلویزیون را پذیرفته‌اند. کارگروهی در وزارت ارشاد برای بررسی ابعاد گوناگون رپ (از منظر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و...) تشکیل شده است. محمدمهدی اسماعیلی، وزیر پیشین ارشاد، در سال ۱۴۰۲ وعده ارائه جمع‌بندی در آینده نزدیک را داده، هرچند تا تردید. محمود سالاری، معاون امور هنری او نیز، ضمن تأیید این کارگروه، تأکید کرد که رپ صرفاً موسیقی نیست، بلکه «یک سبک زندگی است که با خودش چیزهای زیادی به همراه دارد». همین نگاه، نشان از نگرانی عمیق حاکمیت از تبعات اجتماعی-فرهنگی رپ و محتوای اعتراضی آن دارد. از سوی دیگر، عملکرد عملی مسئولان، نشان‌دهنده یک «مدارای مشروط» است. در دولت پیشین، چند خواننده که سابقه رپ‌خوانی داشتند، به این شرط عجیب مجوز تک‌آهنگ یا آلبوم گرفتند که اثر خود را در قالب پاپ ارائه کنند. سالاری صراحتاً گفت: «مجوزی که صادر شده برای اثری بوده که پاپ بوده است و آن خواننده‌ای

تلاش‌های نیمه‌کاره: از «همایش» تهران تا استیج کیش



با وجود تمام این گام‌های رو به جلو، رپ فارسی همچنان از مهم‌ترین خواسته خود یعنی برگزاری کنسرت رسمی با حضور مردم، محروم است. خط قرمز پایتخت: اواخر سال ۱۴۰۲، خبری بر سر و صدا منتشر شد: قرار است محمدرضا شایع و مهرداد هیدین در تهران روی صحنه بروند. جامعه هواداری، آن را نشانه شکست شدن سدها دانست اما دفتر موسیقی وزارت ارشاد به سرعت اعلام کرد که خبر «کذب» است و مجوزی صادر نشده. در واقع، آن برنامه قرار بود به شکل یک «همایش» با مجوز نهادهای غیر از دفتر موسیقی برگزار شود، نه یک کنسرت رسمی. واکنش سریع مسئولان، روشن ساخت که اجرای زنده رپ در پایتخت، هنوز یک خط قرمز است. کیش، جزیره امید: جایی که در پایتخت سدها بالا رفت، هنرمندان نگاه خود را به جزیره کیش دوختند. کیش، به دلیل وضعیت منطقه آزاد، از محدودیت‌های فرهنگی کمتری برخوردار است. اردیبهشت ۱۴۰۴، اولین گردهمایی رسمی هواداران رپ در ایران با عنوان «حرف‌های ناگفته با ضیاء» با حضور علی ضیاء و شایع (محمدرضا شایان) برگزار شد. این رویداد، رسماً یک گفت‌وگوی زنده و صمیمی بود و عنوان کنسرت را نداشت اما در عمل برای شایع، پس از سال‌ها فعالیت، حکم یک اجرای زنده در برابر مخاطبان مشتاق داخلی را داشت. فروش برق آسای بلیت‌ها و سفر هواداران از نقاط مختلف کشور به کیش، یک پیام واحد داشت: تقاضا برای کنسرت رپ، بسیار عظیم است. این همایش، ثابت کرد که در صورت صدور مجوز، با یک انفجار استقبال مواجه خواهیم شد.

سرنوشت «راه‌پله»

رپ فارسی در ایران، اکنون در وضعیت «معلق» قرار دارد: نه کاملاً ممنوع، نه آزاد و رسمی. رپر‌ها دقیقاً روی همان «راه‌پله» ایستاده‌اند که سبباً ساعی توصیف کرد – نیمه بیرون از زیرزمین و نیمه هنوز در سایه. سیاست‌های فرهنگی متناقض، از یک سو آنها را به رسمیت نمی‌شناسد و از سوی دیگر، نمی‌تواند محبوبیت و نفوذشان را انکار کند. آیا سال ۱۴۰۴، سال سرنوشت‌ساز برای صعود نهایی رپ از این پله‌ها و قدم گذاشتن بر صحنه رسمی کنسرت‌ها خواهد بود؟ طرفداران پرشمار رپ فارسی امیدوارند پاسخ این پرسش «آری» باشد اما شواهد و سیاست‌های دوگانه، نشان می‌دهد که برای شنیدن آوای رپ در سالن‌های کنسرت پایتخت، شاید همچنان باید منتظر ماند و دید که آیا این «سبک زندگی»، سرانجام می‌تواند مجوز بقای خود در پایتخت فرهنگ و هنر ایران را به دست آورد یا خیر.

از زیرزمین تا قاب جادویی: ورود به رسانه ملی



روزی حضور یک خواننده رپ در رسانه ملی یا مجموعه‌های پرمخاطب، قابل تصور هم نبود اما حالا مرزهای رسانه‌ای نیز در حال عقب‌نشینی هستند. حمید صفت و ازدهای سیمیرغ: برجسته‌ترین نمونه، حمید صفت (حمیدرضا امیری صفت) است. رپر جنجالی دهه ۹۰، پس از عبور از حواشی حقوقی فراوان، در سال ۱۴۰۲ به عنوان بازیگر در سریال پلیسی پرحاشیه «هفت سر اژدها» (محصول صداوسیما) ظاهر شد. این یک گام تاریخی بود؛ اینکه رسانه رسمی کشور، یک خواننده رپ را بپذیرد و به محبوبیتش اعتراف کند، نشان‌دهنده یک تحول بنیادین است. سینا ساعی در کنار امید جوان: سینا ساعی، این بار از راه برنامه‌های مخاطب‌پسند، مرز دیگری را جابه‌جا کرد. اجرای زنده رپ او در برنامه «کارناوال» تعجب و تحسین خود را برانگیخت. انتشار ویدیوهای پشت صحنه و نمایش توانایی ساعی، بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت و برای اولین بار، صدای رپ در یک برنامه رسمی با حضور چهره‌های محافظه‌کارتر، شنیده شد. گفت‌وگوهای صمیمی و شکستن تابوها: حتی پادکست‌های تصویری و برنامه‌های اینترنتی، به میدان تازه‌ای برای «رسمی‌تر شدن» رپر‌ها بدل شده‌اند. علی ضیاء، مجری سرشناس تلویزیون، در پادکست خود «با ضیاء» میزبان خوانندگان مختلف رپ فارسی شده از سینا ساعی و شایع گرفته تا گادپوری و دورچی و... در فضایی صمیمی به گفت‌وگو صریح و بی‌برده درباره دغدغه‌های رپ فارسی پرداختند. همچنین، انتشار اخباری درباره یاس (یاسر بختیاری)، مشهورترین رپر اجتماعی و افشای این نکته توسط محسن رجب‌پور (تهیه‌کننده موسیقی) که ۱۵ سال پیش برای او مجوز رسمی گرفته شده بود اما نپذیرفته، نشان داد که رپ فارسی دیگر «موجود عجیب و غریب ممنوعه» نیست و تاریخچه روابط آن با حاکمیت، اکنون علنی و عمومی می‌شود.

نگاه

رسانه‌های خارجی
بلندگوی موسیقی ایرانی؟مصاحبه در استانبول
سکوت در تهرانبابک نبی
دبیر فرهنگ و هنر

هنرمند، «قابل» و محرم برای شنیدن حرف‌هایش نیستند.

استانبول آری، تهران نه!

کنایه تلخ این ماجرا، لحظه‌ای پرنرگ می‌شود که می‌بینیم سکوت در تهران، با یک گفت‌وگوی تصویری مفصل با شبکه TRT ترکیه در حاشیه کنسرت استانبول شکسته می‌شود. قربانی، صدای موسیقی ایرانی، ترجیح می‌دهد مفاهیم هنری‌اش را با تریبونی آن‌سوی مرز در میان بگذارد. آیا اعتبار شبکه‌های خارجی ناگهان بر حیثیت مطبوعات داخلی چربیده است؟ آیا این یک نشانه آگاهانه برای گسترش مخاطب فرامرزی است، حتی به قیمت دور شدن از رسانه وطنی؟ یا این یک «قهر استراتژیک» است که در آن هنرمند، رسانه داخلی را به عنوان یک «خطر بالقوه» می‌بیند که ممکن است با «تحریف» یا «حواشی غیرهنری» تصویر او را مخدوش کند؟

اینجا نگاه منتقد باید از صرف گله رسانه‌ای فراتر برود و انگشت اتهام را کمی به سمت خود هنرمند هم بگیرد. در عصری که ارتباط مستقیم با مخاطب، یک اصل است، این دوری و سکوت بیش از آنکه پرستیژ بسازد، «فاصله‌گذاری سرد» ایجاد می‌کند. این سکوت طولانی، خواسته یا ناخواسته، این پیام را می‌رساند که گویی هنرمند احساس می‌کند رسانه داخلی نه به اندازه کافی «حرفه‌ای» است که شان او را حفظ کند و نه آنقدر «قدرشناس» که وقتش را تلف نکند. اما این نگرش، قربانی را در معرض این انتقاد قرار می‌دهد که کنترل روایت برای او مهم‌تر از تأثیرگذاری بدون فیلتر بر مخاطبان

خوانندگان ما هرگز در این اندازه از شهرت و محبوبیت ملی نبوده‌اند که دست بر قضا، از رسانه‌های داخلی کناره گرفته باشند. علیرضا قربانی، صدای مخملین و خوش‌آهنگی که این روزها بلیت کنسرت‌هایش در تهران و شهرستان‌ها نایاب است، مصداق بارز این پارادوکس عجیب است: آوازه‌خوانی که در خانه خودش «بی‌صدا» شده است. این سکوت خودخواسته در برابر خبرنگاران و دوربین‌های داخلی، اگرچه از سوی روابط عمومی یک «استراتژی حفظ حریم» معرفی می‌شود، اما در نگاه منتقد، رنگ‌وبوی یک رک‌شمه هنرمندانه یا حتی یک فرار محتاطانه را دارد.

قربانی، با آن تجربه غنی در موسیقی سنتی و تلفیقی، ترجیح داده است که روایت هنری‌اش را خودش بنویسد؛ آن‌هم نه از پشت تریبون مطبوعات داخلی، که از قاب‌های کنترل شده و بیابیه‌های رسمی روابط عمومی. او به جای نشست‌های پرسش و پاسخ پریسک، ترجیح می‌دهد «متن‌های آماده و گزینش‌شده» به دست خبرنگاران برسد. این خودداری آنقدر جدی است که تور کنسرت‌های اخیرش نیز بدون هیچ نشست خبری یا مصاحبه کوتاهی با رسانه‌های وطنی به پایان رسید. گویی رسانه‌های داخلی، در نظر این

داخلی‌اش است.

طنز تلخ ایستادگرم و سکوت خودخواسته

عجیب‌تر است، این سکوت رسمی، قربانی را از فضای خبری حذف نکرده است. طنز ماجرا اینجاست که در غیاب خبرنگاران، این تلفن‌های همراه تماشاگران و شبکه‌های اجتماعی هستند که وظیفه خبرنگاری را به عهده می‌گیرند. ویدئوهای دست‌به‌دست شده از اجراهای اخیرش در ایستادگرم و توپیتر، بدون فیلتر و ممیزی، تبدیل به خبر و ترند می‌شوند و بدین ترتیب، صدای خواننده، به‌شکل کنترل‌ناپذیر به گوش همه می‌رسد. این چرخه، یک پرسش کنایه‌آمیز را مطرح می‌کند: هنرمندی که از ترس حواشی و تحریف از رسانه رسمی قهر کرده، حالا تصویر و صدایش را بی‌درغ، تقدیم فضای غیرقابل کنترل و پرحاشیه شبکه‌های اجتماعی می‌کند! آیا این تناقض، ریشه در انتخاب محتاطانه هنرمند برای حفظ یک تصویر مرموز و دست‌نیافتنی دارد؟ یا فقط یک قهر ساده است که در آن هنرمند ترجیح می‌دهد به جای حل مشکل، صورت‌مسئله را پاک کند و صدایش را از تریبونی بشنود که کنترلش تماماً در دست خودش است؟ باید پذیرفت، در این قهر طولانی، بیش از رسانه‌های داخلی، این مخاطبان تشنه داخلی هستند که از یک گفت‌وگوی صادقانه و بی‌واسطه با هنرمند محبوب‌شان محروم مانده‌اند. سکوت قربانی، حرف‌های زیادی برای گفتن دارد؛ اما شاید وقت آن رسیده باشد که یک بار برای همیشه، با صدای بلند و از رسانه خانه خودش، با مخاطبانش حرف بزند.



روایت نخلستان‌های خوزستان که گرفتار سوختن و شکستن و آب‌های شور شده‌اند

خاکستر خرما

- میرامین تاج‌زاده**بخشدار مر کزی آبادان:در صورت لایروبی نشدن نهر هاو پاکسازی نخلستان‌ها از نیزار، خطر آتش سوزی واز بین رفتن نخل‌های بارور همچنان وجود دارد
- خشک شدن و آتش گرفتن نخل‌های خوزستان باعث نابودی خرما، مهاجرت روستاییان، افزایش فقر واز دست رفتن میراث فرهنگی می‌شود**



حمیدرضا خالدی
هفت صبح

روی خاک نشست و به شعله‌های آتش خیره شده. ماثس برده از آنهمه شکوه، شکوهی که معلوم نشد از کجا شروع شد و به یکباره، با آتش، دیگر خسته شده از این همه تلاش برای نجات تنها دارایی زندگی‌اش و ترجیح داده که بنشیند و خاکستر شدن حاصل عمرش را نظاره‌گر باشد! «پاشو بیا کمک... اینجا نجاته‌ای که چه...؟ باید آتش را خاموش کنیم»- اینها را پدرش می‌گوید که بیش از نیم قرن است که در این نخلستان کار کرده، عرق ریخته تا خرماهایی پرورش دهد که به قول خودش همه آنها صادر می‌شوند، اما حالا...

پسر جوان اما اعتقادی به این حرف‌ها ندارد. بلند می‌شود و انگار اتفاقی نیفتاده باشد، خاک شلوارش را می‌تکاند و در حالی که می‌رود تا از باغ خارج شود به آرامی خطاب به پدرش می‌گوید: «!نظوری فایده‌ای ندارد. چقدر گفتم مثل بقیه برویم جای دیگر زندگی کنیم، امسال دومین باری است که باغ آتش می‌گیرد، دیگر درختی نمانده که برایش دست و پا بزнім، همه چیز دود شد و رفت هوا. گفتم که؛ باید برویم... همین!» اینها را می‌گوید و بدون توجه به فریادهای پدرش از باغ خارج می‌شود. شاید هم می‌رود تا زندگی جدیدی را برای خودش و خانواده تازه عروسش تشکیل دهد، زندگی بدون نخل و نخلستان.

تابستان امسال را می‌توان فصلی جهنمی برای نخل‌های آبادان و مناطق مختلف خوزستان دانست. قسه در دناک و غم‌انگیزی که باعث شده تا هر سال هزاران نخل در آتش سوزی‌های مختلف به زغال بدل شوند و در برابر طبیعت و بی‌تدبیری انسان‌ها سرخم کنند. از سویی تنش‌های آبی و شوری آن نیز باعث شده تا بخش قابل توجهی از نخلستان‌های این استان عملاً خشک شوند یا به اصطلاح بسوزند. سربالی که در نهایت منجر به از بین رفتن ۶۰ تا ۷۰ درصد نخلستان‌های خوزستان طی ۴ دهه اخیر و سقوط این استان به دومین ردیف جدول استان‌هایی که بیشترین تولید خرما را در کشور دارند، شده است.

به گفته کارشناسان کمبود آب یکی از مهمترین عوامل موثر در مرگ نخلستان‌های خوزستان بوده و هست. سال‌هاست که بخش اعظمی از کشور با بحران آب دست و پنجه نرم می‌کند. بحرانی که فقط محدود به کمبود آب شرب و قطعی‌های آب مشترکان نمی‌شود بلکه بخش اعظمی از صنایع و کشاورزی کشور را نیز تحت تأثیر قرار داده است. چالشی که باعث شده تا یا مزارع و باغ‌ها و کشتزارها خشک شوند یا در آتش بسوزند و از بین بروند. سناریویی که نخل‌های خوزستان بهترین مصداق آن است! استانی که کاهش منابع آبی و شوری آب در آن باعث شده تا نخلستان‌های این منطقه به مرز نابودی کشیده شود.

«برداشت خرما به دلیل تنش‌های آبی و بالا بودن شوری آب از ۱۳۰ هزار تن با کاهش ۴۰ درصدی، به ۶۲ هزار و ۵۰۰ تن کاهش پیدا کرده‌است و در حال حاضر از ۶۲ هزار و ۵۰۰ تن حدود ۷ هزار تن برداشت شده و این برداشت تا ۱۵ و نهایتاً ۲۰ هزار ماه ادامه

دارد.» این‌ها بخش‌هایی از آخرین آمار و ارقام ارائه شده در مورد وضعیت نخلستان‌های استان زر خیز خوزستان است که اخیراً توسط حسن دشتی نژاد مدیر جهاد کشاورزی آبادان اعلام شده و نشان از وخامت وضعیت بخشی دارد که بیشترین سهم را در محصولات تولیدی کشاورزی استان دارد. به گفته وی، کمبود آب پشت سد‌ها و قرار گرفتن شهرستان آبادان در آخرین مسیر رودخانه کارون، وارد شدن آب شور خلیج فارس به رودخانه بهمنشیر که منبع اصلی تامین آب و آبیاری کشاورزی و نخیلات شهرستان است، باعث افزایش EC – سختی – آب شده است.

تنش‌های زیست محیطی در چند دهه اخیر به شدت مهمترین رکن کشاورزی استان خوزستان را تحت تأثیر قرار داده است بطوریکه از آمار تعداد نخل‌های استان که اوایل انقلاب و در دهه ۶۰، به بیش از ۶ میلیون نخل می‌رسید، امروز تنها ۲ میلیون اصله باقی مانده و تولید خرما به شدت کاهش یافته است.

موضوعی که کارشناسان زیست محیطی از آن به عنوان یک فاجعه یاد می‌کنند

براساس گزارش‌های رسمی منتشر شده، در شرایطی که آستانه تحمل نخل شوری آب (EC) تا چهار هزار میکروموس است، بر اساس آمار سازمان آب و برق خوزستان، این میزان در محل تأمین آب نخلستان‌های خرمشهر و آبادان، یعنی ایستگاه‌های پمپاژ مارد و طره‌بخاخ، بین ۱۰ هزار تا ۲۴ هزار میکروموس و گاهی تا ۳۰ هزار نیز بوده است. نتیجه این تنش‌های آبی به همراه کیفیت پایین آب و البته آلوده شدن به انواع پساب‌های صنعتی، کشاورزی و کشت‌وسعت نیشکر مستقر در منطقه، باعث شده تا کیفیت خرماي این استان نیز افت محسوسی را داشته باشد بطوریکه بخشی از خرماي تولید شده به حدی بی‌کیفیت و پرمزه است که جز خوراک دام مصرفی ندارد.

خسارت به نخل‌ها اما تنها محدود به آتش سوزی‌های پیاپی نمی‌شود بلکه جنگ تحمیلی ۸ ساله نیز باعث از بین رفتن بخش مهمی از آنها شده است. ضمن آنکه بعد از آن نیز تلاشی برای جایگزینی نخیلات فرسوده و قدیمی که در جنگ آسیب دیده‌اند، صورت نگرفته است.

درسی از گذشتگان
حالا ممکن است این سوال مطرح شود که پیش‌ترها و زمانی که هنوز تنش‌های آبی در این محدوده، نخلستان‌های خوزستان به چه روشی آبیاری می‌شده است؟ بررسی گزارش‌های تاریخی نشان

می‌دهد که پیش از این در آبادان و خرمشهر کانال‌های متعدد آبی در طول تاریخ ساخته شده است که با پدیده جزر و مد آب، رودخانه‌های کارون، اروند و بهمنشیر را به نخلستان‌های مجاور هدایت می‌کرد. این کانال‌های جذاب، از طرفی محل ساخت خانه و استقرار لنج‌ها هم بوده است.

اما به تدریج بی‌توجهی به جریان‌های ورودی و خروجی و انتقال آب از کارون طی سال‌های طولانی و برداشت‌های بی‌رویه برای رونق صنعت کاشت نیشکر و کشاورزی بالادست باعث شده تا دویی و حجم آب کارون ورودهای منتهی به آن به شدت کاهش پیدا کرده و در عین حال شوری آب بیشتر و بیشتر شود.

در شوری آب و در نتیجه قطع درختان نخل می‌گوید: نمی‌خواهم که از سد گتوند دفاع کنم ولی باید گفت تنها مقصر این جریان سد گتوند نیست چرا که کارون از منابع دیگری هم تغذیه می‌شود. درست است که با احداث این سد آب رودخانه کارون شور شد اما شوری که موجب خشک شدن و در نتیجه قطع درختان نخل شده است به علت پیشروی آب دریا در رودخانه کارون به علت کم شدن آورد حجم رودخانه است طوری که آورد آن طی ۴۰ سال ۷۵ درصد کاهش داشته است و از یک چهارم حجم گذشته کمتر شده است و در نتیجه در اثر جزر و مد دریا، آب دریا در بستر رودخانه پیشروی کرده است.»



دربوش محبوب علیا مدیر مطالعات طرح سد و نیروگاه گتوند نیز همان زمان یعنی حدود یک دهه قبل در دفاع از ساخت این سد گفته بود: سهم خود را در شور شدن آب کارون می‌پذیریم اما هر کس دغدغه کارون را دارد نباید فقط از سد گتوند صحبت کند. به گفته وی مشکل کارون فقط سد گتوند نیست و رودخانه‌های شور منطقه که از دیرباز وارد کارون می‌شدند، سالانه سه میلیون تن نمک وارد این رودخانه می‌کنند.

آتش سوزی، دومین عامل مرگ نخلستان‌ها
اما همانطور که گفته شد، علاوه بر بحران کم آبی، در سال‌های اخیر آتش سوزی‌های پی در پی نیز سهم مهمی در کاهش آمار نخل‌های خوزستان داشته‌اند. به عنوان مثال در مرداد ماه امسال و در یکی از سهمگین‌ترین آتش سوزی‌های سال‌های اخیر جنوب کشور، بیش از هزاران اصله نخل بارور در روستاهای نهر کوت، ابوشکر، کوت شوف و ابوغزلان از توابع دهستان منبوحی آبادان طعمه حریق شد؛ فاجعه‌ای که حاصل زنجیره‌ای از ترک فعل، سوءمدیریت در منابع آب و غفلت نهادهای مسئول است. آتش سوزی‌های سربالی ناشی از خشکی و داغی هوا در نخلستان‌های خوزستان ولی فقط مختص تابستان‌های داغ نیست کم‌اینکه چند روز قبل نیز بار دیگر آتش سوزی در یکی از روستاهای آبادان باعث از بین رفتن بیش از هزار اصله درخت نخل

دیگر شد. موضوعی که به گفته میرامین تاج‌زاده بخشدار مرکزی آبادان باعث شده تا حدود یک‌هزار اصله نخل خرماي شمردر جریان آتش سوزی در روستای تنگه سه آبادان از بین برود. گرچه پیش از این نیز آتش سوزی‌های دیگری نیز در تابستان امسال نخلستان‌های استان را غزدار کرده بود که شاید بزرگترین آنها، آتش سوزی‌های زنجیره‌ای در نخلستان‌های روستاهای خوزستان در تیرماه بود که به گفته مسئولان باعث مرگ بیش از ۲۰ هزار اصله از نخل‌های نجیب منطقه شد.

آمارها و گزارش‌هایی که نشان می‌دهد اگر هر چه سریعتر فکری برای بهبود وضعیت نخل‌های خوزستان شود، باید منتظر مرثیه خوانی بر مزار این درختان نجیب که حیات و اقتصاد استان به آن وابسته است، باشیم!

آتش سوزی‌های منطقه‌ای با خشکسالی به شدت تشدید می‌شود. این را میرامین تاج‌زاده بخشدار مرکزی آبادان اخیراً اعلام کرده و گفته است: در صورت لایروبی نشدن اینهار و پاکسازی نخلستان‌ها از نیزار، خطر آتش سوزی و از بین رفتن نخل‌های بارور همچنان وجود دارد.

وی همچنین خشکی نخلستان‌های بخش مرکزی آبادان را ناشی از کم آبی و شوری آب رودخانه بهمنشیر دانسته و مدعی شده که این شرایط خشکی، گسترش آتش را تسهیل می‌کند. اظهاراتی که باز هم تأکیدی است بر اینکه آب و تنش‌های آبی، مهمترین قاتل نخلستان‌های خوزستان هستند.

مهاجرت، راهکاری برای فرار از بحران

هر چه هست، تنش‌های زیست محیطی در چند دهه اخیر به شدت مهمترین رکن کشاورزی استان خوزستان را تحت تأثیر قرار داده است بطوریکه از آمار تعداد نخل‌های استان که اوایل انقلاب و در دهه ۶۰ به بیش از ۶ میلیون نخل می‌رسید، امروز تنها ۲ میلیون اصله باقی مانده و تولید خرما به شدت کاهش یافته است. موضوعی که کارشناسان زیست محیطی از آن به عنوان یک فاجعه یاد می‌کنند.

اما خشک شدن و آتش گرفتن نخل‌ها و نخلستان‌ها فقط از بین رفتن تعداد درخت و کاهش تولید خرما در استان و کشور نیست، بلکه چالشی است که همه ابعاد زندگی مردم این استان را تحت تأثیر قرار داده و حتی باعث شده تا مهاجرت روستاییان به دشت افزایش پیدا کند و از سویی به گسترش فقر و نابرابری اجتماعی دامن زده است. محمدرضا جعفری، پژوهشگر توسعه و محیط زیست، با ذکر اینکه بحران آب در اواخر دهه ۷۰، که به شور شدن آب اروند و بهمنشیر منجر شد، ناشی از کاهش دبی آب به دلیل ساخت سد در بالادست، انتقال و برداشت آب برای طرح‌های متعدد نیشکر، از جمله طرح‌های فرایی، میرزا کوچک‌خان، دعبل و امیرکبیر بود می‌گوید: این شرایط همچنین باعث پیشروی آب دریا به سمت اروند و بهمنشیر شد و در نهایت به مرگ و به‌اصطلاح سوختگی نخل‌ها در این منطقه منجر شده است. موضوعی که در نهایت باعث شده تا بافت اجتماعی منطقه نیز تحت تأثیر قرار گیرد و حتی گروهی از روستاییان مجبور به ترک محل زندگی خود و کوچ به دیگر نقاط کشور شوند.

گزارش

نگاهی به پدیده شایع «قلدری» در مدارس

زنگ زورگویی

قلدری در مدارس با پیامدهایی مانند افت تحصیلی، اضطراب، افسردگی و حتی افکار خودکشی زندگی بسیاری از دانش‌آموزان را تهدید و نابود می‌کند

دو گروه قلدر و قربانی.

تحقیقات وطنی در مورد قلدری در مدارس
در ایران هم به تازگی اقبال زارعی، دانشیار دانشگاه هرمزگان، با همکاری دانشگاه آزاد اسلامی بندرعباس و واحد بین‌الملل کیش، پژوهشی در مورد آثار قلدری برخی دانش‌آموزان بر روی روند تحصیلی دیگر دانش‌آموزان و حتی زندگی و تحصیل خود دانش‌آموز «قلدر» انجام شده که حاوی نکات جالبی است. هدف آن‌ها این بود که دریابند آیا می‌توان با بهره‌گیری از آموزش‌های روانشناختی، رفتارهای آسیب‌زننده و بدون کنترل در نوجوانان را کاهش داد.

قلدری‌های خشونت‌بار ناگهانی
دانش‌آموزان قلدر اکثراً در کنری از ثانیه عصبانی می‌شوند و به دیگران حمله می‌کنند یا با آنها درگیر می‌شوند. عاملی که در واژگان تخصصی به آن «کناشگری» گفته می‌شود؛ به این معنا که فرد بدون فکر قبلی و ناگهانی، دست به عمل یا حرفی می‌زند که می‌تواند برای دیگران آسیب‌زا باشد. این رفتار اغلب با ناتوانی در کنترل هیجانات و تمایل به انجام کارهای پرخطر همراه است. کناشگری نه‌تنها باعث بروز پرخاشگری در مدرسه می‌شود، بلکه در بلندمدت نیز بر تعاملات اجتماعی، و تحصیل و حتی سلامت روان فرد تأثیر منفی می‌گذارد. به همین دلیل، پرداختن به این موضوع از طریق برنامه‌های آموزشی، به‌ویژه آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان و مدیریت خشم، اهمیت زیادی دارد.

پیشننده‌هایی برای کاهش یک پدیده آسیب‌زا

اما برای کاهش این پدیده یعنی قلدری در مدارس چه باید کرد؟ یافته‌های این پژوهش نشان دادند که آموزش مهارت‌های مدیریت خشم باعث کاهش معنادار در رفتارهای تکانشی دانش‌آموزان پسر قلدر می‌شود. این به آن معناست که نوجوانانی که این آموزش‌ها را دریافت کردند، بهتر توانستند هیجانات خود را کنترل کنند و کمتر واکنش‌های ناگهانی و پرخاشگرانه از خود نشان دهند. نتایج همچنین حاکی از آن بودند که ایسن نوع آموزش‌ها نه‌تنها بر کنترل خشم تأثیر مثبت دارد، بلکه باعث بهبود تفکر، افزایش تحمل و کاهش رفتارهای خطرناک و ناگهانی نیز می‌شوند. به‌عبارتی، نوجوانان یاد گرفتند که به جای واکنش‌های سریع و بدون فکر، احساسات خود را بهتر بشناسند و از روش‌های آرام‌تری برای بیان



آن‌ها استفاده کنند.

همچنین براساس بخش دیگری از نتیجه‌گیری این پژوهش، آموزش مدیریت خشم با روش شناختی-رفتاری (یعنی آگاهی دادن به فرد نسبت به افکار، احساسات و رفتارهایش و تمرین راهکارهای عملی برای کنترل آن‌ها)، توانسته رفتارهایی مثل تهدید، فریاد زدن یا حمله فیزیکی را کاهش دهد. این آموزش‌ها، با بهره‌گیری از تمرین‌هایی مانند آرام‌سازی ذهن، جملات مثبت درونی و نقش‌آفرینی اجتماعی، به نوجوانان کمک کرده تا داید بازتری نسبت به خود و دیگران پیدا کنند. آن‌ها یاد گرفتند مسئولیت‌پذیرتر باشند و راه‌های بهتری برای برقراری ارتباط پیدا کنند. این تغییرات نه‌تنها به کاهش رفتارهای پرخاشگرانه منجر شد، بلکه فضای مدرسه را نیز برای همه ایمن‌تر و آرام‌تر کرد.

از جاسوس بازی به سبک الکس فرگوسن و علی پروین تا مربی سرشناسی که

پسرش مامور مخفی فضای مجازی تیم بود

نیمکت‌هایی که شبیه کلاس درس بودند

ماجرای روزی که پیام صادقیان و محسن مسلمان به جرم بی‌انضباطی به سکو تبعید شدند



داد که می‌دونم کار تو بوده و ... خلاصه بعدا فهمیدم همون همبازی خودم منو فروخته که توی شوخی باهام بوده!»

علی پروین در دهه ۶۰ و ۷۰ شمسی که خیلی هم فوتبال حرفه‌ای نبود به شدت مراقب زندگی حرفه‌ای شاگردانش بود و معمولاً برای ستاره‌های پرسپولیس جاسوس می‌گذاشت اما از نوع خودی!

❖ **پسر سرمربی مأمور پایش اینستاگرام**

یکی از مشهورترین مربیان لیگ‌برتری که افتخارات زیادی هم به دست آورده است، روزی به نگارنده گفت: «اوایل که حرفه مربیگری را انتخاب کرده بودم، نمی‌دانستم چطور با بازیکنی که دنبال عیاشی است و تا ۳ صبح بیدار می‌ماند، فوتبال حرفه‌ای بازی کنم؟ بازیکن سر تمرین حال ندارد بدود. پسرم را می‌گذارم تا صبح اینستاگرام بازیکنان را چک کند تا ببینم ساعت چند می‌خوابند. فوتبالیست به تهران می‌آید فکر می‌کند فرصتی برای عیاشی پیدا کرده، در صورتی که باید تلاش کند بهترین بازی‌اش را به نمایش بگذارد. با این بازیکنان و این امکانات تا ۱۰۰ سال دیگر هم به جایی نمی‌رسیم. چرا جهانبخش موفق است؟ چون حرفه‌ای فکر می‌کند، حرفه‌ای زندگی می‌کند و حرفه‌ای فوتبال را دنبال می‌کند.» از آنجایی که سرمربی مورد نظر

۸

روایت مربیانی از منچستر تا اصفهان که فوتبال را

مدرسه انضباط و اخلاق می‌دانستند

و با تنبیه و نظارت شاگردان خودشان را ساختند

❖ **تنبیه محسن مسلمان و پیام صادقیان**

دوب‌آهن اصفهان با سرمربیگری فرهاد کاظمی با تیم آلومینیوم هرمزگان بازی داشت. قرار بود همه رأس ساعت ۱۵ در لابی هتل جمع شوند که با اتوبوس به سمت ورزشگاه محل مسابقه بروند. کادرفنی، بازیکنان و کلیه اعضای تیم سوار اتوبوس شدند اما خبری از محسن مسلمان و پیام صادقیان ستاره‌های جوان اما تأثیرگذار تیم نبود!

در حالی که اتوبوس تیم حدود ۱۰ دقیقه معطل مانده بود، مسلمان و صادقیان وارد لابی شده و سوار اتوبوس شدند. فرهاد کاظمی سرمربی تیم که به برخورد‌های تند و قاطعانه مشهور بود، آن لحظه حرفی به دو شاگرد بی‌انضباط خود نزد اما... به محض اینکه تیم وارد رختکن شد، فرهاد کاظمی به محسن مسلمان و پیام صادقیان دستور داد هر دو لباس شخصی پوشیده و از رختکن بیرون بروند!

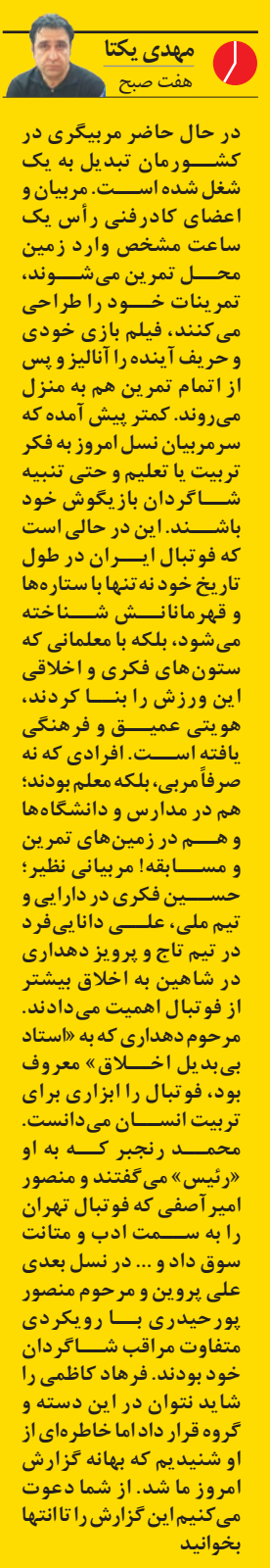
به محض اینکه مسلمان و صادقیان لباس شخصی پوشیده و قصد داشتند از رختکن خارج شوند، فرهاد کاظمی هر دو را صدا زد و با صدای بلند فریاد کشید: «کجا؟! باید برید روی سکوها و پشت نیمکت‌ما بشینین و از اول تا آخر بازی، تیم دوب‌آهن و بچه‌ها رو تشویق کنین! باید صدای تشویق کردن و دست زدن شمارو من بشنوم و گرنه دیگه تا آخر فصل باید برید خونه‌تون و...»

سرمربی سابق دوب‌آهن اصفهان با این تصمیم عجیب اما جالب خود، به دو پدیده آن زمان تیم، درس بزرگی داد تا بدانند برای پیشرفت باید نظم و انضباط را سرلوحه کار خود قرار دهند. هر چند محسن مسلمان و پیام صادقیان شاگردان حرف شנוیی نبوده و خیلی زود و زودتر از آنچه تصور می‌شد، عمر فوتبالی خود را به انتهار رساندند!

❖ **جاسوس بازی به سبک علی پروین**

مجتبی محرمی روزی تعریف می‌کرد: «آقا جون! توی دهه ۶۰ هر جایی که ما می‌رفتمیم علی آقا خبر داشت. باور تون نمیشه اما مثلاً می‌گفت دیشب ساعت ۱۱ با فلائی و بهمانی با ماشین پیکان سبز رنگ رفتین توی یه خونه آپارتمانی دو محله ... و فکر نکنین نفهمیدم‌ها! مشابه همین حرف‌او مهدی هاشمی‌نسب هم می‌زد که هر کاری می‌کردیم علی پروین متوجه می‌شد. یه شب توی هتل و پشت در اتاق یکی از مربیان تیم، یه شوخی کردیم که فقط من و همبازی‌ام می‌دونستیم.

فرداش علی پروین منو صدا زد و تذکر



در حال حاضر مربیگری در کشورمان تبدیل به یک شغل شده است. مربیان و اعضای کادرفنی رأس یک ساعت مشخص وارد زمین محصل تمرین می‌شوند، تمرینات خود را طراحی می‌کنند، فیلم بازی خودی تربیت می‌کنند و حتی تنبیه از اتمام تمرین هم به منزل می‌روند. کمتر پیش آمده که سرمربیان نسل امروز به فکر تربیت بازیکنان و حتی تنبیه شاگردان باز یگوش خود باشند. این در حالی است که فوتبال ایران در طول تاریخ خود نه تنها با ستاره‌ها و قهرمانانش شناخته می‌شود، بلکه با معلمانی که ستون‌های فکری و اخلاقی این ورزش را بنا کردند، هویتی عمیق و فرهنگی یافته است. افرادی که نه صرفاً مربی، بلکه معلم بودند؛ هم در مدارس و دانشگاه‌ها و هم در زمین‌های تمرین؛ و مسابقه! مربیانی نظیر: حسین فکری در دارایی و تیم ملی، علی دانایی‌فرد در نیم تاج و پرویز دهداری در شاهین به اخلاق بیشتر از فوتبال اهمیت می‌دادند. مرحوم دهداری که به «استاد بی بدیل اخلاق» معروف بود، فوتبال را ابزاری برای تربیت انسان می‌دانست. محمد رنجبر که به او «رئیس» می‌گفتند و منصور امیر آصفی که فوتبال تهران را به سمت ادب و ممانت سوق داد و ... در نسل بعدی علی پروین و مرحوم منصور پورحیدری با رویکردی متفاوت مراقب شاگردان خود بودند. فرهاد کاظمی را شاید نتوان در این دسته و به شب گروه قرار داد اما خاطره‌ای از او شنیدیم که پنهان گزارش امروز ما شد. از شما دعوت می‌کنیم این گزارش را تا انتها بخوانید

حوادث

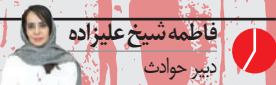
آدمکش‌های اجاره‌ای، جزئیات چنانیت باهمدستی دختر نوجوان مقتول را تشریح کردند

بلاگر قاتل

❖ **مرد بانکدار با ۱۶ ضربه چاقو در خانه‌اش کشته شد و تیم جنایی ردپای همسر سابق و دختر نوجوانش را کشف کرد**

❖ **دختر ۱۵ ساله در بازجویی‌ها ابتدا منکر شد اما سرانجام اعتراف کرد در را برای قاتلان جاره‌ای به روی پدرش باز کرده است**

زندگی برزق و برق‌شان در اینستاگرام یک قاب دروغین پوشالی بود. زن جوان مقابل دوربین می‌نشست و می‌گفت من یک زن عاقلم‌کنه در کنار حضرت یسارم زندگی‌مان را می‌ساختیم. غافل از اینکه بعد از خاموش شدن دوربین دسیسه‌کش همسر سابق خود را در ذهنش ساخته و پرداخته می‌کرد. او پشت قاب بی‌رق فضای مجازی نقش یک زن شاد و قوی را بازی می‌کرد اما کینه و طمع سیب شد برای جنایت آدمکش اجاره‌کنند. ۱۳ شهریور سال ۱۴۰۲، رسیدگی به قتل رئیس یکی از شعب بانک‌های قدیمی دولتی با کشف جسد او در خانه‌اش واقع در شهر زیبا در دستور کار باز پرس کشیک قتل قرار گرفت. در حالی که این فرد با ۱۶ ضربه چاقو به قتل رسیده بود، تیم جنایی به همراه کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تهران برای رسیدگی به موضوع در محل وقوع جنایت حاضر شدند.



فاطمه شیخ‌علیزاده دبیر حوادث

بررسی دوربین‌های مدار بسته حکایت از آن داشت که این افراد فکر همه جوانب نقشه خونین خود را کرده بودند تباردی از خود بر جای نگذارند. دو فرد نقابدار از چند خیابان پایین‌تر با صورت‌های پوشیده شده به خانه مقتول نزدیک شده و سپس وارد خانه او شدند. آنها بعد از ارتکاب جنایت اثر انگشت خود را از روی تمام وسایل کاملاً پاک کرده و حتی دستمالی را که با آن اقدام به پاک کردن اثر انگشتشان کرده بودند، در اتاقی که جسد آنجا را شده بود پرتاب کرده بودند.

تحقیقات پیرامون پرونده جنایی مرد میانسال آغاز شد. با توجه به سالم بودن قتل در ورودی خانه، احتمال داده شد فردی که اقدام به باز کردن در آپارتمان کرده از آشنایان مقتول بوده است. بنابراین مأموران و تیم جنایی روی نزدیکان مقتول تمرکز کرده و متوجه شدند که او ۱۱ سال قبل از همسر اولش جدا شده بود. حاصل این ازدواج دختر ۱۵ ساله‌ای به‌نام شیدا بود که با پدرش زندگی می‌کرد اما تحقیقات نشان می‌داد که او اخیراً به دلایل نامعلومی برای زندگی نزد مادرش رفته بود.

❖ **اولین اظهارات دختر مقتول**

شیدا در اولین بازجویی به باز پرس پرونده گفت: «از کودکی پدرم نسبت به من سختگیری‌های زیادی داشت و این موضوع باعث اذیت من شده بود. وقتی پدر و مادر به خاطر اختلافات شدیدی که با هم داشتند، تصمیم به جدایی گرفتند، قرار شد من با

پدرم زندگی کنم و در همه این سال‌ها من در خانه پدرم زندگی می‌کردم اما گاهی اوقات به مادر هم سر می‌زدم. مادر من هم از اینکه پدرم نسبت به من سخت‌گیری می‌کرد، ناراحت بود. تا اینکه فکری به سرم زد و از مادرم خواستم که کمک کند تا پدرم گوشمالی دهیم. او هم موضوع را با شوهرش مطرح کرد و قرار شد که افرادی وارد خانه پدرم شده و او را کتک بزنند. اما من نمی‌دانستم که آنها پدرم را به قتل خواهند رساند.»

❖ **دستگیری مادر و ناپدری**

با اطلاعاتی که شیدا در اختیار مأموران قرار داد، مادر و ناپدری او نیز دستگیر شدند. این زن و شوهر در ابتدا سعی می‌کردند که از افشای حقیقت طفره ببرند و ادعا کرده بودند که خبر ندارند افراد اجیر شده کجا هستند. برای همین اطلاعاتی از محل اختفای دو فرد که مرتکب قتل شده بودند، به مأموران ندادند.

در حالی که این زن و شوهر همکاری لازم را با مأموران جنایی نکردند اما رد متهمان فراری در کرج زده شد و سرانجام طی یک عملیات ضربتی این دو نفر شناسایی و دستگیر شدند. ناپدری شیدا در اظهارات خود ادعا کرده بود: «همسر من به من می‌گفت که پدر شیدا دخترش را اذیت می‌کند. اخیراً متوجه ارتباط شیدا با یک پسر غریبه شده و همین موضوع باعث شده بود که سخت‌گیری‌های او برای دخترش بیشتر شود. برای همین شیدا به خانه ما آمد و می‌گفت می‌خواهد با مادرش زندگی کند. وقتی پدر شیدا متوجه این ماجرا شد، در تماس‌های مکرر با شیدا به خانه او داده ش‌ود. من هم از این تماس‌ها خیلی ناراحت شده و با پدر شیدا بحثم شد. به او گفتم که مادر شیدا یک روز کاری همسر تو بوده اما الان من شوهر او هستم و دلم نمی‌خواهد تو به همسرم زنگ بزنی. سر همین با هم بگومگوی‌مان شد. برای همین وقتی موضوع گوشمالی دادن او مطرح شد من هم از یکی از دوستانم خواستم افرادی را برای این کار به من معرفی کند و او دو نفر از دوستانش را به من معرفی کرد. به همراه همسرم آدرس خانه پدر شیدا را در شهر زیبا به آن دو جوان دادیم اما چون آنها را نمی‌شناختم، اطلاعاتی از مخفیگاه آنها نداشتیم.»

در حالی که مادر شیدا نیز اظهاراتی مشابه حرف‌های همسر خود بیان می‌کرد، در بررسی‌های بعدی مشخص شد طمع رسیدن به ارثیه پدری در انگیزه شیدا برای ترتیب دادن نقشه قتل بی‌تأثیر نبوده است و همچنین مشخص شد که آنها با



ناچار روز گذشته لب به اعتراف گشود و پرده از راز جنایت هولناک خود برداشت. با تکمیل تحقیقات و طی شدن روال قانونی در پرونده، خانم بلاگر مشهور به همراه شوهر و دخترش و همچنین دو متهم اصلی پرونده در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شدند.

❖ **در دادگاه**

دور گلوئی او انداخت و من با ضربات متعدد چاقو او را از پا در آوردم.»

سپس نوبت به دفاع شیدا رسید که گفت: «من پدرم را دوست داشتم و او برای من بابای خوبی بود. من نمی‌دانستم این افراد قصد کشتن پدرم را دارند. مادر من را فریب داده و گفته بود فقط می‌خواهند پدرم را گوشمالی دهند برای همین من در را برایشان باز کردم.»

سپس خانم بلاگر در دفاع از خودش گفت: «نامادری شیدا به من گفته بود که دخترم چند بار به خاطر سختگیری‌های پدرش اقدام به خودکشی کرده و برای همین من از این دو نفر خواستم او را تنبیه کنند. قرار نبود کسی کشته شود.»

دو متهم دیگر نیز در دفاع از خود بخشی از اتهاماتشان را قبول کردند. بعد از پایان دفاعیات متهمان و وکلای آنها قساست دادگاه برای صدور رای وارد شور شدند.



نه مقاومتی کرد و نه با ما درگیر شد. فقط گفت شیدا بابا... بعد رفیقم به او حمله کرد و او را با ضربات چاقو از پای در آورد. من خیلی حالم بد شد و دلم برایش سوخت. چون حتی فرصت نکرد که عکس‌العملی نشان دهم.»

در حالی که با اعتراف متهمان پرونده، عامل اصلی جنایت راه فراری از حقیقت نداشت، به

در ابتدای جلسه رسیدگی پدر و مادر مقتول به عنوان اولیای دم تقاضای قصاص قاتل را کردند.

سپس متهم اصلی پرونده پای میز محکمه رفت و گفت: «من مقتول را قرار داد را خود شیدا با من بست. قرار بود بعد از اجرائی نقشه قتل دو میلیارد تومان به من بدهد و در ظاهر این قرارداد بابت خرید طلا بود.»

پدر شیدا با وجود اظهارات متهم در مورد روز حادثه گفت: «مطابق نقشه‌ای که از قبل کشیده بودیم نزدیک خانه پدر شیدا رفتیم. مادر شیدا و ناپدری او هم همان حوالی پرسه می‌زدند. شیدا بالایی پیاده سمت خانه رفتیم. ابتدا پدر شیدا خواب بود و او باور چین باور چین وارد خانه شد. بعد در را باز گذاشت و ما داخل اتاق پنهان شدیم. چند دقیقه بعد او از خانه خارج شد و ما وارد اتاق خواب پدرش شدیم. وقتی سمتش رفتیم بیدار شد و کنار تخت ایستاد. همدستم یک سیم



